

دفاع دام‌گستری، از مفهوم‌شناسی تا آثار

عباس حسنی*

حسنعلی مؤذن‌زادگان**

چکیده

عملیات دام‌گستری به معنای پهن کردن دام توسط مقامات قضایی، برای ارتکاب جرم یا تحصیل دلیل علیه اشخاصی است که مورد نظر آنان هستند. این روش بیشتر در مورد مظنونان و تکرارکنندگان جرمی به کار می‌رود که به علت فقدان ادله مناسب در جهت محکوم‌نمودن، امکان تعقیب کیفری آنان وجود ندارد و مأمورین اجرای قانون، با توسل به این عملیات، در صدد کشف یا اثبات جرم ارتكابی آنان هستند؛ هرچند استفاده از این روش در مورد سایر اشخاص غیرمظنون هم، واقعیتی غیرقابل اجتناب است. حمایت از حقوق دفاعی متهمین از یک طرف و لزوم حمایت از حقوق اجتماع به صورت حفظ شأن و منزلت مقام قضا و دادگستری از طرف دیگر، موجب تحدید اختیارات مقامات قضایی در مورد توسل به این روش‌ها در کشف یا اثبات جرایم می‌شود. در همین راستا، دفاع دام‌گستری در حقوق کیفری به‌عنوان عاملی به نفع متهم مطرح می‌شود و مانع توسل مقامات قضایی به تحریک و خدعه در مسیر کشف و اثبات جرم می‌شود. از آنجاکه این دفاع هنوز در برخی از نظام‌های کیفری من‌جمله حقوق کیفری ایران، جایگاهی پیدا نکرده است، اهمیت و ضرورت این مسئله اقتضا می‌کند که به بررسی، تشریح و تحلیل مفهوم، مبانی، قلمرو و آثار این دفاع در نظام‌هایی که به آن توجه شایسته مبذول داشته‌اند، پرداخته شود تا از این طریق، تجربه و آزمون و خطاهایی که این نظام‌ها در این مسیر به دست آورده‌اند، مورد استفاده قانونگذاران داخلی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: دام‌گستری، پرونده‌سازی، رفتار قانون‌شکنانه دولت، تحریک به جرم، زوال مسئولیت، بطلان دلیل.

* کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

Amirabbas.hasani88@yahoo.com

** دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

Moazenzadegan@gmail.com

مقدمه

دادرسی کیفری از مراحل مختلفی تشکیل شده است. وقوع جرم، نقطه آغاز این فرایند و اثبات جرم و بالتبع، محکوم‌نمودن فرد، نقطه پایان آن است. قدرت عمومی جامعه که منتخب مردم آن جامعه است، این فرایند رسیدگی و دادرسی را به مقامات دستگاه عدالت کیفری خود که متشکل از ضابطان دادگستری یا پلیس، قضات دادسرا و قضات دادگاه هستند، سپرده‌اند و از آنان انتظار دارند وظایف خود را به نحو احسن انجام دهند.

اما با عنایت به پیچیده‌تر شدن جرایم و بالارفتن هوش و درایت مرتکبان جرم، مخصوصاً مجرمین سابقه‌دار و تکرارکنندگان بزه، مقامات قضایی و انتظامی در اجرای وظایف خود با سختی و مشکل روبه‌رو می‌شوند چرا که ادله سنتی و متدوالی که آنان می‌توانند مورد استفاده قرار دهند، توانایی رویارویی با این‌گونه جرایم و مجرمان را نخواهد داشت. توسل به عملیات دام‌گستری در مرحله وقوع یا اثبات جرم، یکی از شیوه‌هایی است که مقامات قضایی با دست‌یازیدن به آن، به یکی از مهم‌ترین اهداف خود می‌رسند یعنی کشف یا اثبات جرایمی که حتی خرد و کوچک‌ترین آن‌ها هم، در هر صورت موجب برهم‌زدن نظم عمومی جامعه می‌شود. لیکن استفاده از این روش، نه تنها با مهم‌ترین وظیفه مقامات قضایی، یعنی پیشگیری از جرم در تعارض قرار می‌گیرد، بلکه موجب تنزل شأن و منزلت آن‌ها نزد مردم جامعه هم می‌شود. حال آیا می‌توان با نادیده‌گرفتن حقوق فردی و دفاعی افراد جامعه، به مأمورین اجرای قانون، اجازه توسل به چنین اقداماتی را در مسیر کشف یا اثبات جرم داد؟ آیا ادله‌ای که از طریق تحریک، فریب و خدعه توسط مقامات قضایی به دست می‌آید، قابلیت استنادپذیری دارد؟ آیا مجازات شخصی که بر اثر تحریک و فریب مأمور اجرای قانون مرتکب جرم شده، مطابق با انصاف و عدالت قضایی است؟

با سیری در تاریخ کهن فعالیت‌های پلیسی مشاهده می‌شود که کشف جرم به روش دام‌گستری از دیرباز رایج بوده است. برخی از حقوق‌دانان اروپایی مصادیقی مبنی بر استفاده از این روش را در زمان شوالیه‌ها بیان کرده‌اند.^۱ ابهام و تردید نسبت به جواز یا منع توسل به عملیات دام‌گستری در مرحله وقوع جرم یا تحصیل ادله ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۸۸۸ در حقوق فرانسه، صراحتاً دام‌گستری مقامات قضایی در تحصیل ادله مورد توجه قرار گرفته و این عملیات، نامشروع و غیرقانونی قلمداد شد. در حقوق

۱. لارگیه، ژان؛ آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه: حسن کاشفی اسماعیل‌زاده، گنج دانش، ۱۳۷۸، ص. ۷۹.

کیفری این کشور به مسئله دام‌گستری به‌عنوان وضعیتی که منجر به ایجاد چالش در اصول و ضوابط نحوه کسب و تحصیل دلیل توسط مقامات قضایی و ضابطین دادگستری می‌شود، توجه می‌شود چرا که اخلاق قضایی حاکم بر دادرسی کیفری از تعقیب تا محکومیت، مانع از توسل مقامات قضایی به طرق متقلبانه، تحریک‌آمیز و محیلانه در تحصیل دلیل له و علیه متهم می‌شود. بعد از حقوق کیفری فرانسه، در سال ۱۹۳۲ در حقوق آمریکا، توسل به عملیات دام‌گستری در مرحله وقوع جرم توسط مأمورین اجرای قانون، به‌عنوان یک دفاع به نفع متهم مطرح شد که در نتیجه آن، مسئولیت کیفری متهم، ازاله و وی از تعقیب کیفری معاف می‌شود.

در حقوق موضوعه کشورهای مختلف، نسبت به دفاع دام‌گستری، رویکرد واحد و تثبیت‌شده‌ای وجود ندارد. علت این امر مربوط به وجود تعارض در مبنای مطرح‌شدن این دفاع به‌عنوان عاملی به نفع متهم است. توضیح اینکه اگر دفاع دام‌گستری را بپذیریم، طیف وسیعی از متهمان، مخصوصاً در جرایم سازمان‌یافته که باهوش‌ترین و زیرک‌ترین متهمان هستند، خواهند توانست با توسل به آن، از تعقیب کیفری رها شوند. لذا اقدامات و اعمال مقامات قضایی در کشف این‌گونه جرایم، به نتیجه‌ای نخواهد رسید. لیکن اگر دفاع دام‌گستری را نپذیریم و اجازه این عمل را به مقامات قضایی در کشف کلیه جرایم بدهیم، حقوق دفاعی متهمین پایمال شده و در چنین نظام قضایی، هیچ‌کس احساس امنیت و مصون‌ماندن از خطرات محتمل قضایی نخواهد داشت. از طرف دیگر، جواز توسل به طرق دام‌گستری و استفاده از تحریک و فریب و اغفال در کشف جرم، موجب ایجاد نوعی تعارض در ماهیت وظایف مقامات قضایی هم می‌شود، چرا که مهم‌ترین وظیفه مقامات قضایی و پلیس، پیشگیری از جرم و نهی افراد از ارتکاب بزه است در صورتی‌که تحریک به جرم توسط آنان در تناقض آشکار با این وظیفه قرار می‌گیرد. «تحریک و فریب مأمورین اجرای قانون در کشف جرم، تعارضی را در دادرسی کیفری ایجاد می‌کند که تنها با خارج‌نمودن متهم از تعقیب کیفری حل می‌شود»^۱.

به علت وجود این تعارضات، اکثر نظام‌های کیفری، اصلاً وارد ماهیت این موضوع نشده و به چالش‌های فراروی جواز یا عدم جواز عملیات دام‌گستری، هیچ‌گونه توجهی نکرده‌اند. نظام کیفری ایران از جمله این کشورهاست که هم قوانین و هم رویه قضایی و دکترین نسبت به این موضوع، ساکت هستند.

بالعکس در برخی دیگر از نظام‌های کیفری، به این مسئله توجه ویژه نموده و حدود و ثغور جواز یا منع توسل به عملیات دام‌گستری را در وقوع جرم و تحصیل ادله مشخص نموده‌اند. البته در این نظام‌های حقوقی هم به دام‌گستری از یک منظر واحد نگریسته‌اند.

در بین سازمان‌های بین‌المللی هم، مهم‌ترین سازمان بین‌المللی کیفری که در آرای خود به مسئله دام‌گستری در مرحله وقوع جرم یا تحصیل ادله، توجه شایسته مبذول داشته، دیوان اروپایی حقوق بشر است. در آرای متعددی که این دیوان در مورد نقض حقوق بشر علیه کشورهای اروپایی صادر نموده، توسل به عملیات دام‌گستری در مرحله وقوع جرم یا همان تحریک به جرم توسط مقامات قضایی ممنوع اعلام شده است. به‌عنوان مثال، دیوان در رأی ۹ ژوئن ۱۹۸۸ که علیه پرتغال صادر نموده، چنین اظهار عقیده کرده است: «به‌محض اینکه پلیس در ترغیب و تشویق متهم به ارتکاب جرم، مؤثر باشد و خود را فقط به بررسی منفعلانه فعالیت‌های بزهکارانه متهم محدود نکند، اصل دادرسی منصفانه را که در همه دادرسی‌ها و در همه جرایم از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین آن‌ها باید رعایت شود، نقض می‌کند»^۱.

با توجه به مندرجات رأی فوق و سایر آرای صادره در مورد این موضوع، مشخص می‌شود که رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، در مرحله وقوع جرم، به مأمورین اجرای قانون، اجازه توسل به دام‌گستری نمی‌دهد و هرگونه ادله اکتسابی از روش‌های دام‌گستری را رد می‌نماید، چرا که این امر در تعارض مستقیم با دادرسی منصفانه مذکور در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است.^۲ البته شایان ذکر است که دیوان اروپایی حقوق بشر، در فرضی که ماهیت جرم ارتكابی، توسل به عملیات دام‌گستری در تحصیل ادله را توجیه نماید، مثل جرایم سازمان‌یافته، اجازه توسل به طرق دام‌گستری را به مأمورین اجرای قانون می‌دهد، منتها مشروط بر اینکه «مأمور ارتکاب جرم را تحریک نکند و متهم در حالت خاص ارتکاب جرم وجود داشته باشد و قطعاً دادرسی منصفانه تضمین گردد»^۳.

۱. آشوری، محمد و دیگران؛ حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، صص. ۳۵۰ و ۳۵۱.

۲. برای مطالعه بیشتر در این مورد، ن.ک: امیر ارجمند، اردشیر و دیگران؛ مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، جلد دوم، جنگل، ۱۳۸۵، صص. ۱۴ و ۱۶.

۳. آشوری و دیگران؛ پیشین، ص. ۳۵۱.

در این پژوهش در پی آن هستیم تا ضمن تبیین مفهوم دفاع دام‌گستری و سایر دفاعیات مشابه آن، به ترتیب به بررسی و پایش مبانی، قلمرو و آثار این دفاع نوین کیفری بپردازیم.

۱. تبیین مفاهیم

در ابتدای ورود به این پژوهش، باید ابتدائاً مفاهیمی که نقش مهمی در ترسیم طرح موضوع این پژوهش در ذهن مخاطب ایفا می‌نماید، مورد اشارت قرار گیرد تا چالش‌های موجود در ذهن نگارنده نسبت به این موضوع، به ذهن مخاطب هم منتقل شود. لذا در این مبحث ذیلاً به تعریف، تبیین و تشریح مفهوم دام‌گستری، مفاهیم مرتبط با آن و دو مفهوم مشابه با دفاع دام‌گستری، یعنی پرونده‌سازی و رفتار قانون‌شکنانه دولت، که جملگی مستنبط از حقوق کیفری آمریکاست، پرداخته می‌شود تا از طریق روشن‌نمودن این مفاهیم، فهم و درک دقیق و صحیح سایر مطالب آتی‌الذکر، تسهیل و میسر شود.

۱-۱. عملیات دام‌گستری

دام‌گستری در لغت به معنای گستردن دام و تله برای شکار چیزی است. بر اساس آنچه در معنی لغوی این اصطلاح نهفته است، عملی است که همواره متضمن نوعی فریب و مکر است. به دیگر سخن، این عملیات متضمن ایجاد دام و تله و پهن کردن آن برای چیزی است که مدنظر شخص است؛ مثل آنکه یک ماهیگیر مبادرت به پهن کردن دام در آب، برای شکار ماهی نماید، یا اینکه صیادی برای گرفتار کردن صید خود، مبادرت به ایجاد تله بر سر راه آن صید موردنظر نماید.

آنچه موضوع این پژوهش است، پهن کردن دام و تله توسط مقامات قضایی برای ارتکاب جرم یا تحصیل دلیل علیه اشخاصی است که مورد نظر آنان هستند. اگر مقامات قضایی را ماهیگیر یا صیاد تصور کنیم که برای به‌دام‌انداختن صید خود مبادرت به پهن کردن دام و تله بر سر راه صید خود می‌نمایند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا اینان مجاز به توسل به چنین عملیاتی هستند یا خیر؟

در حقوق آمریکا، دکترین کیفری، دقیقاً با قیاس بین مأمورین اجرای قانون و ماهیگیران، این سؤال را مطرح می‌کنند که «آیا پلیس می‌تواند دام‌های خود را در آب‌های مجاز پهن کند؟»^۱

این سؤال معروف را قاضی *فرانکفورتر* در پرونده *سورلز* که منشأ پیدایش دفاع دام‌گستری در حقوق آمریکاست، مطرح می‌نماید. «پاسخی که دکترین به این سؤال

1. "determining whether police have cast their nets in permissible waters."

می‌دهد «نه» است؛^۱ بدین معنا که پلیس مجاز نیست برای به دام انداختن و محکوم نمودن افراد بی‌گناه جامعه، بر سر راه آن‌ها در مسیر ارتکاب جرم، تله و دامی پهن کند که آنان را به سمت ارتکاب جرم سوق دهد.

فرض کنیم مأمور پلیسی، خود را به شکل شخصی کاملاً مست و بی‌اختیار جلوه می‌دهد و به همراه مقداری پول که کنار خودش گذاشته، در مسیر پیاده‌روی می‌نشیند تا از این طریق هرکس که از این پیاده‌رو گذشت و پول را برداشت، دستگیر و محکوم به سرقت نماید. در همین حال هم شخصی عابر، با مشاهده وضعیت شخص مست و پول‌های کنارش، تحریک شده و اقدام به برداشتن این وجوه می‌نماید.^۲ آیا چنین شخصی را می‌توان به سرقت محکوم کرد؟

اگر مأمور، چنین دامی پهن نمی‌کرد، آیا اصلاً جرمی از ناحیه این مرتکب به وقوع می‌پیوست؟ دلیلی که از این طریق علیه شخص تحصیل شده، آیا مشروعیت و ارزش اثباتی دارد؟

تعریف کلاسیک دام‌گستری توسط قاضی روبرتز این‌گونه بیان شده است: «دام‌گستری، ترسیم و طرح جرم توسط مأمور و تدارک آن برای شخصی است که تنها به علت حيله، فریب و اغوای مأمور، تمایل به ارتکاب آن پیدا کرده است».^۳ تعریف دیگر: «دام‌گستری عبارت است از تحریک از طریق اغفال یا اغفال بیش از حد شخصی به ارتکاب جرم از سوی مأمور اجرای قانون، جهت تعقیب کیفری همان شخص».^۴

نتیجتاً اینکه عملیات دام‌گستری، وضعیتی است که، چنان ذهن شخص موضوع آن را درگیر خود می‌کند که با اراده آزاد و اختیار و قدرت تصمیم‌گیری وی، در تعارض قرار می‌گیرد و این تعارض سبب می‌شود که شخص موردنظر به قول معروف، «دم به تله پهن شده برایش بدهد». بنابراین دام‌گستری زمانی واقع می‌شود که مأموران، «فردی را که به هیچ طریقی تمایل به ارتکاب جرم نداشته، به نحوی تحریک و ترغیب کنند که او قانون را نقض نماید».^۵

1 . Gardner, Thomas, and Terry M. Anderson; Criminal Law, Wadsworth, 7th edition, 2000, p. 159.

2 . see: Washoe County Sheriff v. Hawkins, 43 crl 2053(1998), and Shrader v. State, 38 crl 2069 (1958).

۳ . یزدیان، جعفر؛ «دام‌گستری، مفهوم و مبانی و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران»، مجله فقه و حقوق، سال دوم، ۱۳۸۴، شماره ۶، ص. ۱۱۸.

4 . Black, Brayan; Black's Law Dictionary, 8th ed, USA ,West Publishing Company, 2005, p. 573.

5 . Perkins, M. Rollin, and Ronald N.Boyce; Criminal Law, 3rd ed ,USA, 1982, p. 1161.

از آنجاکه در عملیات دام‌گستری و در مصادیق آن، اکثر افعال و اقدامات به‌کاررفته، در غالب موارد، حول محور عنوان تحریک، فریب و نیرنگ است، تبیین مفهوم این سه عنوان هم، از اهمیت فراوانی در درک مطالب برخوردار خواهد بود.

تحریک در لغت به معنای جنبانیدن، به‌حرکت‌درآوردن، واداشتن و برانگیختن دیگران آمده است. تحریک در معنای عام خود، شامل ترغیب، تهدید یا تطمیع هم می‌شود.^۱ «به این معنا هر فعل دیگری نظیر پند و اندرز، توصیه و تجویز که مباشر را به ارتکاب جرم مصمم کند، به‌نوعی تحریک محسوب می‌شود».^۱ فریب و نیرنگ، مترادف و «به معنی مکر و حيله و خدعه است و چنانچه مکر و حيله به‌صورت پنهانی صورت گیرد، آن را دسیسه می‌گویند».^۲

اصولاً مسئولیت کیفری مبتنی بر آزادی اراده و قوه تشخیص و تعقل انسان است و هر وضعیتی که موجب محدود یا خدشه‌دارشدن اراده یا قوه تمییز فرد شود، بر مسئولیت وی تأثیر می‌گذارد. انسان در شرایط عادی افعال خود را بر اساس انتخاب آگاهانه و آزادانه انجام می‌دهد یعنی حداقل، فرض بر این است که فرد ابتدا تفکر کرده، آن‌گاه با آزادی اراده، انجام یا ترک عمل را برمی‌گزیند. اما گاهی بر اثر تحریکات واردشده، وضعیتی در فرد پدید می‌آید که قدرت کنترل اعمال و رفتار را به‌صورت مطلق یا نسبی از دست می‌دهد و اعمالی را انجام می‌دهد که اگر در شرایط عادی قرار داشت هرگز مرتکب نمی‌شد.^۳

تحریک و فریب و نیرنگی که غالباً در عملیات دام‌گستری به‌کار می‌رود، باید واجد شرایطی باشد. اولاً که این تحریک و دسیسه یا پهن‌کردن دام، باید به نحو مؤثری صورت گرفته و موجب ارتکاب جرم شود. بدین ترتیب، صرف نظارت در ارتکاب جرم یا سایر اقدامات تحریک‌آمیز که تأثیر در ارتکاب جرم یا تحصیل دلیل علیه متهم ندارند، تحت عنوان عملیات دام‌گستری قرار نمی‌گیرند. ثانیاً اینکه تحریک، فریب و دسیسه به‌کارگرفته‌شده توسط پلیس در مرحله وقوع جرم یا تحصیل دلیل، به اندازه‌ای باشد که اراده و قدرت تصمیم‌گیری فرد را مخدوش نماید. به دیگر سخن، این تحریک و فریب و دسیسه به نحوی کافی و معقول باشد که علاوه‌بر تأثیر بر متهم، «بر هر انسان متعارف

۱. اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی، جلد دوم، میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵، ص. ۴۲.

۲. صانعی، پرویز؛ حقوق جزای عمومی، طرح نو، ۱۳۸۲، ص. ۵۷۵.

۳. پاك‌نهاد، امير؛ «عذر تحریک، مبانی و آثار، مطالعه‌ای در حقوق ایران و انگلستان»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۴، سال ۱۳۸۵، ص. ۱۰۱.

دیگر در این شرایط تأثیر بگذارد»^۱. بر اساس این تحریک باید «وضعیتی در فرد پدید آید که قدرت کنترل اعمال و رفتار را به صورت مطلق یا نسبی از دست دهد و اعمالی را انجام دهد که اگر در شرایط عادی قرار داشت، هرگز مرتکب نمی‌شد»^۲. آنچه دام‌گستری مأمورین اجرای قانون را در مرحله وقوع جرم، به‌عنوان یک دفاع به نفع متهم مطرح می‌سازد، توجه و تأکید بر نوع عمل یعنی تحریک به جرم نیست بلکه چون «عامل این تحریک، مأمور حکومت است، وضعیت تغییر می‌کند و موجب زوال مسئولیت متهم می‌شود»^۳.

به دیگر سخن، فلسفه و ماهیت مطرح‌شدن دام‌گستری مأمورین در وقوع جرم، به‌عنوان یک دفاع به نفع متهم، علاوه بر عنصر تحریک، سوء‌رفتار مأمورین حکومت است که به شکل افعالی چون تحریک، اغفال و فریب متصور می‌شود. به همین علت است که اگر عامل این تحریک، فردی معمولی و غیر از مأمور اجرای قانون باشد، نه تنها مرتکب جرم، مسئولیت تام کیفری دارد، بلکه شخص تحریک‌کننده هم معاون جرم ارتكابی محسوب می‌شود مگر اینکه شدت تحریک به نحوی باشد که موجب زوال اراده آزاد و قدرت اختیار و انتخاب شخص شود.

نقش سوء‌رفتار مأمورین اجرای قانون در دفاع دام‌گستری تا حدی است که برای اثبات دفاع دام‌گستری لازم نیست تأثیر این تحریکات و افعال توأم با اغفال و فریب، موجب سلب اراده آزاد و اختیار مرتکبین به جرم شود و این موضوع همیشه مفروض دانسته می‌شود. این امر، یکی از وجوه افتراق دفاع دام‌گستری با عذر تحریک است که به‌عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری در کامن‌لا شناخته شده است.

در هر صورت، اثبات دفاع دام‌گستری دارای سه ضلع اساسی است. اول اینکه طرف اصلی آن باید مأمور اجرای قانون یا نماینده آن باشد. لذا اگر یک شخص عادی اقدام به تحریک و دسیسه برای ارتکاب جرم نماید، بحث معاونت در جرم مطرح خواهد شد و دفاع دام‌گستری منتفی خواهد بود.

ضلع دوم این است که مأمور اجرای قانون باید دست به اقدامی بزند که با اراده آزاد و قدرت اختیار و انتخاب مرتکب، منافات داشته باشد، مثلاً وی را تحریک و تشویق به ارتکاب جرم نماید یا با دسیسه و فریب مرتکب، ارتکاب جرم را تسهیل بخشد.

1 . Martin, Elizabeth, Oxford Dictionary of Law, Oxford University Press, 4th ed, 1997, p. 367.

۲ . رحیمی‌نژاد، اسماعیل؛ کرامت انسانی در حقوق کیفری، میزان، ۱۳۸۷، ص. ۲۵۴.

3 . Ashworth, op.cit, p. 213.

ضلع سوم که تنها برخی در اثبات دفاع دام‌گستری آن را لازم دانسته‌اند این است که تمایل و قصد ارتکاب جرم باید از ذهن مأمور سرچشمه بگیرد نه از ذهن متهم. یعنی نباید خود مرتکب، علی‌رغم اقدامات مأمور، قصد ارتکاب جرم را داشته باشد.

۱-۲. عملیات پرونده‌سازی^۱

در حقوق آمریکا و در کنار دفاع دام‌گستری، دکترین به دو دفاع مشابه دیگر اشاره می‌کند که اگرچه از جهاتی با مفهوم دفاع دام‌گستری از منظر مسئولیت متهم و ارکان تحقق آن متفاوت هستند، اما از حیث نتیجه و اثر، همان پیامد دفاع دام‌گستری را برای متهم در بر دارند.

به دیگر سخن، گاهی در برخی ایالات آمریکا متهمین به علت فقدان برخی شرایط دام‌گستری، نمی‌توانند از مزایای این دفاع استفاده نمایند، درحالی‌که شرایط جرم ارتكابی آن‌ها هم به نحوی است که مسئول دانستن آن‌ها هم به‌طور تام، خلاف انصاف و منطق حقوقی است. لذا رویه قضایی برخی ایالات برای رفع این ایراد، متوسل به دفاعیات مشابه دیگری می‌شوند. یکی از این دفاعیات، پرونده‌سازی است.

متهمی که از دفاع دام‌گستری استفاده می‌نماید، اغلب اوقات اعتراف می‌کند که مرتکب جرم شده است اما از طرف دیگر دلیل می‌آورد که مأمور اجرای قانون یا نماینده آن از روش‌های نامناسب استفاده کرده تا وی را وادار به انجام جرم نماید، درحالی‌که اگر این روش‌های نامناسب، مثل ایجاد انگیزه و تشویق از سوی مأمور نمی‌بود، وی هرگز مرتکب جرمی نمی‌شد. از این جهت است که دفاع دام‌گستری را از عوامل رافع مسئولیت کیفری می‌دانیم.

اما ادعایی که بسیار شبیه به دام‌گستری است و دارای همان اثر دفاع دام‌گستری است، دفاع پرونده‌سازی است. در این دفاع برخلاف دام‌گستری «متهم ادعا می‌کند اصلاً مرتکب جرمی نشده است و کاملاً بی‌گناه است و دلیلی هم که نشان‌دهنده مجرمیت وی است، توسط خود مأمورین اجرای قانون ایجاد شده است. چنانچه ثابت شود که متهم فریب خورده و مورد دسیسه واقع شده است، نتیجه دفاع کامل است و اتهام ساقط می‌شود».^۲ به دیگر سخن در این دفاع، مأمورین پا را فراتر از تحریک و اغفال مأمورین در مرحله وقوع جرم گذاشته، از قبل با تمهیدات لازم، سعی در مجرم قلمداد کردن شخص مظنون می‌نمایند.

1. frame up.

2. Gardner and Anderson, op.cit, p. 161.

در پرونده‌ای که در سال ۱۹۹۱ تحت عنوان مک نات^۱ در ایالات متحده مطرح شد، متهم ادعا کرد که مأمور پلیس، مقدار یک کیلوگرم کوکائین را در کامیون وی جاسازی نموده است. در حکم محکومیت متهم، دادگاه اظهار داشت: «واضح است راهبرد متهم در جریان محاکمه این است که مأمور پلیس را برای اقدامش به دادگاه بکشاند. چنین راهبردی اغلب توسط متهمان استفاده می‌شود و در بیشتر موارد هم موفقیت آمیز است».

در ژوئیه ۱۹۹۵ در روزنامه نیویورک تایمز^۲ مقاله‌ای تحت عنوان «مرد بی‌گناه پس از دو سال آزاد شد» به چاپ رسید. این مقاله در مورد مردی فیلادلفیایی که به علت اتهام مواد مخدر به دو سال حبس محکوم شده بود، صحبت می‌کرد.

وقتی که در مورد این مرد شواهد و دلایل جدیدی به دست آمد که نشان داد افسران پلیس برای محکوم کردن وی، دلایل مجرمانه را در اشیا یا مکان‌های متعلق به این شخص آزادشده از زندان و حتی مردم بی‌گناه دیگر قرار داده‌اند، اتهام شخص، نقض و از زندان آزاد شد. افسران پلیس هم به اتهام مهم و جدی اغفال مردم با دلایل و شواهد کاذب و اظهارات دروغین محکوم شدند.^۳

در اغلب پرونده‌هایی که ادعای پرونده‌سازی در آن مطرح می‌شود متهم دلیل می‌آورد که وی از وجود اشیاء غیرقانونی مثل مواد مخدر یا اسلحه در جیب خود آگاهی نداشته است.

در پرونده‌ای در سال ۱۹۸۳ به نام مور^۴ متهم مدعی شد که بازرسی وی به شکل غیرقانونی بوده است و افسر پلیس، هنگامی که او را در خیابانی در واشنگتن متوقف کرده و بازرسی بدنی نموده است، اسلحه‌ای را در جیب او قرار داده است.

باوجود این، در این پرونده، دادگاه به این مسئله اشاره کرد که این پرونده‌ای نیست که در آن متهم نتواند برای اینکه بازرسی از وی توسط پلیس، غیرقانونی بوده است، اقامه دلیل نماید. بنابراین دادگاه اظهار داشت متهم در این پرونده، مجاز به مطرح کردن موضوع بازرسی غیرقانونی و ایجاد دفاع پرونده‌سازی پلیس است.

هنگامی که متهم در پرونده‌های کیفری دلیل می‌آورد که وی علم به کالاهای قاچاق مثل مواد مخدر و اسلحه غیرمجاز در جیب خود یا در وسیله نقلیه خود نداشته است،

1 . mc natt , 931,f.2d.251, (1991).

2 . NewYork Times , July 22, (1995).

3 . Gardner and Anderson, op.cit, p. 161.

4 . Moor v. United States, (1983).

نهاد تعقیب بر این استدلال قوی که «ما همگی به آنچه در جیب خود ما یا در وسیله نقلیه خودمان است علم داریم، تکیه می‌کند»^۱.

در دفاع پرونده‌سازی، متهم ادعا می‌کند که شخص دیگری یا مأمور اجرای قانون، کالاهای قاچاق را در جیب وی قرار داده است. اثبات این ادعا به‌طور معمول نیاز به این دارد که متهم برای دفاع خود، شهود بیاورد.

ادعای دیگری که شباهت با پرونده‌سازی دارد این ادعا است که «من در شرایط انجام جرم قرار گرفتم»^۲. مثالی که برای این ادعا آورده‌اند این است که دوست‌دختر مردی، وی را متقاعد به ارتکاب سرقت می‌کند. درحالی‌که سرقت توسط وی در حال وقوع است دوست‌دختر او پلیس را باخبر نموده و سپس مرد سارق از ماجرا گاهی می‌یابد. مرد در شرایط ارتکاب جرم قرار داده شده است یا به‌عبارت‌دیگر، جرم برای وی تأسیس شده است. اما «از آنجایی که وی عالمانه و داوطلبانه دست به ارتکاب سرقت زده است و عامل تحریک هم شخصی عادی بوده است، او نمی‌تواند استفاده موفقیت‌آمیزی از دفاع دام‌گستری یا پرونده‌سازی داشته باشد. بنابراین نه تنها خود مرد به سرقت محکوم می‌شود، بلکه دوست‌دختر وی هم ممکن است به اتهام مشارکت در جرم پایه، که به علت تحریک و تشویق وی انجام یافته است، محکوم شود»^۳.

ملاحظه می‌کنید در اثبات دفاع پرونده‌سازی، متهم اولاً باید اثبات کند که دلیلی که مثبت مجرمیت وی است، از قبل توسط مأموران اجرای قانون علیه وی تمهید شده و ثانیاً وی هیچ اطلاعی از این دلیل نداشته است. اثبات این امر، کار سختی است. معمولاً در این‌گونه پرونده‌ها شهادت شهود، نقش بسزایی در اثبات دفاع پرونده‌سازی دارد.

شایان ذکر است که در قوانین کیفری ایران، مفهومی مشابه با دفاع پرونده‌سازی دیده می‌شود و آن مقررات مربوط به جرم افترای عملی در حقوق کیفری است. توضیح اینکه بر اساس ماده ۶۹۹ قانون مجازات اسلامی «هرکس عالماً، عامداً به قصد متهم‌نمودن دیگری، آلات و ادوات جرم یا اشیایی را که یافت‌شدن آن در تصرف یک نفر موجب اتهام او می‌گردد، بدون اطلاع آن شخص در منزل یا محل کسب یا جیب یا اشیایی که متعلق به اوست بگذارد، یا مخفی کند یا به نحوی متعلق به او قلمداد نماید و در اثر این

1 . Ibid, p. 162.

2 . set up.

3 . Ibid, p. 171.

عمل، شخص مزبور تعقیب گردد، پس از صدور قرار منع تعقیب و یا اعلام برائت قطعی آن شخص، مرتکب به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال و یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود». قانونگذار با آوردن کلمه «هرکس» در صدر ماده، تفاوتی میان اشخاص عادی و مأمورین اجرای قانون نمی‌داند. ضمن اینکه در اینکه شخص بزه‌دیده، یک شخص عادی یا مجرم سابقه‌دار خطرناک هم باشد، تفاوت ایجاد نکرده است. در همین راستا در قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر مصوب سال ۷۶، در ماده ۲۶ مقرر شده «هر کس به قصد متهم کردن دیگری، مواد مخدر یا آلات و ادوات استعمال آن را در محلی قرار دهد، به حداکثر مجازات مقرر همان جرم محکوم خواهد شد». لذا طبق این مقرره، تفاوت در ماهیت جرم ارتكابی هم جز در میزان مجازات عامل پرونده‌سازی، تأثیر دیگری نخواهد داشت.

۱-۳. رفتار قانون‌شکنانه دولت:^۱

متهمی که به علت عدم حصول شرایط نمی‌تواند دفاع دام‌گستری را ایراد نماید، ممکن است هنوز قادر باشد تا دفاعی تحت عنوان رفتار قانون‌شکنانه یا ظالمانه دولت را اقامه کند.

برای نخستین بار، دادگاه عالی آمریکا مفهوم رفتار قانون‌شکنانه یا ظالمانه پلیس را در پرونده *راسلز* در سال ۱۹۷۳ مطرح نمود. جریان پرونده از این قرار بود که مأمور مخفی مواد مخدر با دادن پیشنهاد تهیه کردن عناصر و مواد اولیه ضروری برای مواد مخدر، که به‌دست‌آوردن آن امری مشکل ولی وجود آن ضروری است، با گروه تولیدی مواد مخدر speed وارد همکاری می‌شود.

بعد از مشاهده آزمایشگاه مواد مخدر، مأمور مخفی با فراهم کردن مواد اولیه کمیاب، به متهم پیشنهاد می‌کند تا برای هفت ماه به تولید غیرقانونی مواد مخدر بپردازد. بعد از اینکه مأمور مخفی، مواد اولیه ضروری را تهیه می‌کند، دستمزد خود را دریافت می‌کند. وقتی که نیمی از محصولات آزمایشگاه، ساخته و به پایان می‌رسد، مأمور مخفی دستور انجام تحقیقات را از مقام قضایی دریافت و شروع به جمع‌آوری ادله می‌نماید. تنها دفاع متهم در این پرونده، دام‌گستری بود اما دادگاه، صرف مشارکت مأمور مخفی را در تولید مواد مخدر، دام‌گستری ندانست.

به دیگر سخن، دادگاه به استناد اینکه در فرض مزبور، تمایل به ارتکاب جرم از ذهن خود متهم سرچشمه گرفته، نه از ذهن مأمور اجرای قانون، و متهم آمادگی ارتکاب جرم را داشته است، استناد به دفاع دام‌گستری را موجه و منطقی ندانست.

1. the outrageous government conduct.

اگرچه دادگاه در این پرونده، دفاع دام‌گستری را نپذیرفت، بیان کرد که «ما ممکن است روزی در موقعیتی حاضر باشیم که رفتار مأمور اجرای قانون یا نمایندگان آن‌ها آن قدر ظالمانه است که با توجه به اصول و حقوق متهم در فرایند دادرسی، دولت به‌طور مطلق از ادامه رسیدگی برای صدور حکم محکومیت منع می‌شود».^۱

همچنین در سال ۱۹۷۶ در پرونده *هامپتون*^۲ قاضی *پاول*، این‌گونه اظهار داشت که «دخالت بیش از حد پلیس در جرم ممکن است به سطح آن‌چنان ملموسی از ظلم برسد که این امر مانع محکومیت شخص شود».

این استدلال‌ها، مبنای پیدایش دفاعی جدید در کنار دفاع دام‌گستری شد. پیدایش این دفاع در راستای ایرادات مطرح‌شده به استفاده از نظریه ذهنی، به‌عنوان عامل تشخیص دفاع دام‌گستری است. توجه صرف به تمایل و آمادگی متهم به ارتکاب جرم، سبب می‌شود که مأمورین اجرای قانون در پهن کردن هر نوع دامی برای افراد جامعه مجاز باشند. این امر سبب نقض حقوق دفاعی متهم در فرایند دادرسی شده و با حفظ شأن و منزلت مقام دادگستری در تعارض است. لذا سوءرفتار مأمور اجرای قانون در مرحله وقوع جرم، سبب طرح دفاع قانون‌شکنانه دولت می‌شود و مقام قضایی را از ادامه رسیدگی برای صدور حکم محکومیت، منع می‌نماید.

رفتارهای ظالمانه دولت که حقوق متهم را در فرایند دادرسی نقض می‌کنند استثنائاً سبب از بین رفتن اتهام کیفری می‌شوند. رفتارهای زیر در مقوله رفتار ظالمانه دولت قرار می‌گیرند:^۳

- (۱) استفاده از وکیل مدافع متهم برای جمع‌آوری اطلاعات علیه او که نه تنها مجموعه حقوق متهم در فرایند دادرسی را نقض می‌کند، بلکه مغایر قوانین مربوط به رابطه موکل و وکیل هم هست.^۴
- (۲) اظهارات کاذب و دروغین که توسط مأمور اجرای قانون در دعوی قتل تنظیم و مرتب شده است، می‌تواند مصداقی از رفتار قانون‌شکنانه دولت باشد، اما از آنجایی که قدرت دولت در این‌گونه پرونده‌ها بیشتر است، اتهام ممکن است از بین نرود.^۵
- (۳) تولید ماده کراک یا کوکائین توسط پلیس و فروش آن‌ها به مردم در عملیات «Reverse sting» سبب از بین رفتن اتهام به دستور دادگاه عالی *فلوریدا* شده است.^۱

1 . Ibid, p. 162.

2 . Hampton v. United States, (1976).

3 . Ibid, p. 162.

4 . United States , v. Marshank , 50 crl1205, N. P. call.1991.

5 . People v. Montgomery, 1994 (N. Y. A. D 1994).

«عملیات "Reverse sting" بدین نحو است که دولت به‌جای اینکه مواد مخدر غیرقانونی را از اشخاص بخرد، در صدد است تا آن‌ها را تولید و به اشخاص بفروشد یا تحریک به فروش آن‌ها نماید».^۲ رفتار پلیس در این عملیات سبب می‌شود تا وکیل مدافع متهم بتواند از دفاع دام‌گستری یا دفاع رفتار ظالمانه دولت استفاده نماید.

(۴) متهمی که به اتهام ارائه کوکائین به مأمور مخفی پلیس، بعد از اینکه مأمور وی را با اسلحه تهدید کرده، دستگیر شده است، می‌تواند از دفاع رفتار ظالمانه یا قانون‌شکنانه دولت استفاده نماید.^۳

(۵) هنگامی که دولت برای استفاده غیرقانونی از رسیدهای کارتهای اعتباری، یک میلیون دلار برای تحریک و تشویق افراد به انجام این کار پیشنهاد می‌کند، احتمال دارد که اقدامش واجد شرایط دفاع رفتار ظالمانه دولت شود.^۴

(۶) دخالت وسیع و بیش از حد پلیس در تولید مواد مخدر غیرقانونی.^۵ لذا با توجه به آنچه گفته شد، در هر فرضی که شرایط تحقق دفاع دام‌گستری وجود نداشته باشد، اما از طرف دیگر رفتار و اقدامات مأمور، آن‌چنان خشونت‌آمیز و ظالمانه باشد که با حقوق متهمین در فرایند دادرسی در تعارض باشد، متهم خواهد توانست از دفاع رفتار خشونت‌آمیز مأمورین دولت استفاده و از تعقیب کیفری معاف شود.

ضمن اینکه اگر در ارائه معیار جهت تشخیص دام‌گستری، معیار عینی را بپذیریم، با توجه به اشتراک فلسفه و هدف دفاع دام‌گستری در این معیار و فلسفه دفاع رفتار خشونت‌آمیز دولت که هر دو جلوگیری و اجتناب از سوءرفتار مأمورین است، این دو دفاع بر هم منطبق است و دیگر لزومی به تفکیک میان آن‌ها نیست.

۱-۴. وجوه افتراق و اشتراک دفاع دام‌گستری با سایر دفاعیات مشابه

اثبات دفاع دام‌گستری نیازمند تحقق شرایطی است. این شرایط هم به نحو مطلق پذیرفته نشده است، بدین‌معنا که در بخشی از ایالات آمریکا در اثبات دفاع دام‌گستری از منظر مسئولیت متهم، تمرکز بر روی سوءرفتار مأمور اجرای قانون است. لذا اینکه متهم تمایل و آمادگی برای ارتکاب جرم داشته است، تأثیری در تحقق و اثبات دفاع دام‌گستری ندارد. لیکن در برخی از ایالت دیگر، توجه و تمرکز بر روی آمادگی و تمایل متهم به ارتکاب جرم است. از این جهت اگر میل به ارتکاب جرم از ذهن خود متهم

1. Metcalf v. States, 635 so. 2d 11 (fla. 1994).

2. Ibid, p.173.

3. People v. Shine, 52 crl (N. y 1992).

4. States v. Took (1985).

5. United States v. Twigg. 588 t2d 373 (3 rd 1978).

سرچشمه بگیرد، دست‌یازیدن به دفاع دام‌گستری منتفی است. ایالت کالیفرنیا آمریکا از جمله این ایالات است که در اثبات دفاع دام‌گستری، لزوم عدم تمایل متهم به ارتکاب جرم را ضروری می‌داند.

در این ایالات، گاهی سوءرفتار مأموران اجرای قانون تا حدی است که هرگز نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. لیکن چون شرایط تحقق دفاع دام‌گستری، وجود ندارد، متهم در این شرایط نمی‌تواند از مزایای دفاع دام‌گستری سود ببرد. لذا رویه قضایی در این ایالات، متوسل به دفاعیات مشابهی شده‌اند تا این نقصان را جبران نمایند.

پرونده‌سازی و رفتار قانون‌شکنانه دولت، دو دفاعی است که در مواردی که اثبات ارکان دفاع دام‌گستری، منتفی باشد، متهم می‌تواند از آن استفاده نماید. اگرچه این دو دفاع با دام‌گستری ممکن است در شرایطی منطبق شوند، بین آن‌ها وجوه افتراقی هست که شناخت این وجوه، در تشخیص دفاعیات مبحث‌عنه، بسیار راه‌گشاست. ابتدا به بررسی وجوه افتراق و اشتراک دام‌گستری با پرونده‌سازی پرداخته، سپس نقاط مشترک و متفاوت دام‌گستری با رفتار قانون‌شکنانه دولت تبیین می‌شود.

۱) تفاوت و اشتراک دفاع دام‌گستری با پرونده‌سازی

در مبحث پیشین گفته شد که در پرونده‌سازی، شخص متهم مدعی است که اصلاً مرتکب هیچ جرمی نشده و از دلایل به‌دست‌آمده علیه او هم، هیچ اطلاعی ندارد. ارتکاب نوعی اعمال و اقداماتی که فریب‌کارانه و محیلانه هستند، و زوال مسئولیت کیفری در هر دو، از وجوه اشتراک دو دفاع دام‌گستری و پرونده‌سازی است.

اما بین این دو دفاع، وجوه افتراقی هم وجود دارد. اولاً در دفاع دام‌گستری، متهم در هر صورت، در ارتکاب جرم نقش دارد، منتها این نقش با اقدامات فاعلانه یا منفعلانه مأمورین اجرای قانون، کم‌رنگ می‌شود. این در حالی است که در پرونده‌سازی، متهم هیچ نقش و تأثیری در ارتکاب جرم نداشته است. به دیگر سخن، در این دفاع اخیر، جرم برای متهم ساخته شده است. پس اگرچه در دفاع دام‌گستری، اراده متهم در جرم ارتكابی مؤثر است (هرچند ضعیف) اما در دفاع پرونده‌سازی، این اراده منتفی است.

ثانیاً متهم در دفاع دام‌گستری باید ثابت نماید که تحریک مأمور اجرای قانون، سبب وقوع جرم شده و وی هیچ تمایل و آمادگی به ارتکاب این جرم نداشته است. در حالی که در دفاع پرونده‌سازی، متهم باید عدم اطلاع خود را از دلایل به‌دست‌آمده و بالتبع جرم ارتكابی به اثبات برساند. به دیگر سخن، در دفاع پرونده‌سازی، جهل یا علم به وقوع جرم است که در تحقق دفاع مؤثر است.

ثالثاً چون اثبات جهل یا علم به وقوع جرم، امری کاملاً درونی است، اثبات دفاع پرونده‌سازی، دشوارتر از دفاع دام‌گستری است. بدین جهت، شهادت شهود در دفاع پرونده‌سازی نقش بیشتری نسبت به دفاع دام‌گستری ایفا می‌نماید.

رابعاً متهم وقتی می‌تواند از دفاع دام‌گستری از منظر تحصیل دلیل استفاده نماید که مرتکب تحریک و دام‌گستری، حتماً مأمور اجرای قانون باشد، درحالی‌که در دفاع پرونده‌سازی، لزوم مأموربودن مرتکب عملیات پرونده‌سازی، در تحقق دفاع، ضروری نیست.

۲) وجوه اشتراک و افتراق دفاع دام‌گستری با رفتار قانون‌شکنانه دولت

تشابه دفاع دام‌گستری با رفتار قانون‌شکنانه دولت در این است که اولاً در هر دو، مرتکبین عملیات باید مأمورین اجرای قانون باشند و ثانیاً در هر دو، فرایند تعقیب کیفری متوقف می‌شود. به دیگر سخن، در هر دو دفاع، فلسفه و ماهیت ایجاد، جلوگیری از سوءرفتار مأمورین اجرای قانون نسبت به متهمین است. اما بین این دو دفاع، تفاوت‌هایی هم وجود دارد. تفاوت اول در معیار تشخیص این دو دفاع است. «در دام‌گستری، هیئت منصفه با این سؤال مواجه است که آیا متهم به دام افتاده است یاخیر؟ درحالی‌که در رفتار قانون‌شکنانه دولت، دادگاه با این سؤال روبه‌روست که آیا رفتار مأمور اجرای قانون، از سطح معمولی و قانونی خود تجاوز کرده است یا خیر؟»

به دیگر سخن، در هر دو دفاع، سطح رفتارهای مأمورین اجرای قانون تا حدی است که ادعا می‌شود این رفتارها نامناسب و نامشروع است، با این تفاوت که در دفاع دام‌گستری، «رفتار مأمورین اجرای قانون، متضمن تشویق، ترغیب و هر عملی است که نزدیک به فریب‌کاری باشد، درحالی‌که رفتار مأمورین در دفاع رفتار قانون‌شکنانه، متضمن اعمال بسیار شدیدی است که نه‌تنها متهم را وادار به ارتکاب جرم می‌نمایند، بلکه آن‌قدر غیرمعقول و غیرمنصفانه است که موجب نقض حقوق اساسی افراد می‌شود». معیارهای استاندارد در مورد حقوق اساسی افراد هم، آن‌قدر سخت‌گیری می‌کنند، تا دادگاه‌ها هیچ تمایلی برای تعقیب کیفری چنین موارد و اتهاماتی نداشته باشند.

کانون توجه در دفاع رفتار قانون‌شکنانه دولت، همان‌طور که از اسمش هم مشخص است، بر سوءرفتار و اقدامات نامتعارف و قانون‌شکنانه مأمورین دولت است. حال جرم ارتكابی هرچه می‌خواهد باشد و متهم هم، چه تمایل به ارتکاب جرم داشته باشد و چه نداشته باشد. به همین دلیل است که این دفاع، پیرو طرفداران نظریه عینی در تشخیص دفاع دام‌گستری است.

۲. مبانی، قلمرو و آثار دفاع دام‌گستری

۱-۲. مبانی مطرح‌شدن عملیات دام‌گستری به‌عنوان یک دفاع منظور از مبانی در این بند، نیروهای سازنده دفاع دام‌گستری و دلیل الزامی‌بودن منع توسل به عملیات دام‌گستری است. به دیگر سخن می‌خواهیم ببینیم که چرا توسل به عملیات دام‌گستری موجب مطرح‌شدن یک دفاع به نفع متهم می‌شود؟

دفاع دام‌گستری، یک قاعده حقوقی است و همانند سایر قواعد حقوقی با این سؤال مطرح می‌شود که آیا غرض اصلی از مطرح‌شدن چنین دفاعی به نفع متهم، تأمین آزادی متهم (فرد) و احترام به شخصیت و حقوق طبیعی اوست یا اینکه مبنای وضع چنین دفاعی، تأمین نیازهای اجتماع است که فرد یا متهم هم به‌عنوان جزئی از آن مورد توجه قرار می‌گیرد؟

دیدگاه اول موجب پیدایش نظریه اصالت فرد در عالم حقوق شده است. مطابق این دیدگاه، «حکومت و دولت در حقیقت فرمانروای افراد نیست، بلکه ابزار و واسطه‌ای است که زیستن افراد را بهتر تأمین می‌کند و خدمتگزار افراد است»^۱. نتیجه این دیدگاه از لحاظ حقوقی این است که «اراده فرد، روح قواعد حقوقی است و قرارداد، مبنای اصلی تمام سازمان‌ها و راه‌حل‌های حقوقی به شمار می‌رود»^۲.

بر همین اساس، مبنای مطرح‌شدن دفاع دام‌گستری به‌عنوان یک دفاع به نفع متهم، حمایت از حقوق فردی و دفاعی افراد جامعه است چرا که طبق نظریه اصالت فرد، غرض اصلی در وضع قواعد حقوقی به‌طور عام و وضع این دفاع به‌طور خاص، حمایت از افراد، احترام به حیثیت و کرامت ذاتی آن‌هاست.

علم حقوق، مجموعه قواعد الزام‌آوری است که بر روابط افراد از این جهت که در اجتماع زندگی می‌کنند حاکم است و اجرای آن از طرف دولت تضمین شده است. برای تنظیم روابط اجتماعی و حفظ نظم در جامعه، حقوق در این تعریف برای افراد، امتیازاتی در برابر دیگران می‌شناسد. افرادی که در اجتماع زندگی می‌کنند این امتیازات را حق خود می‌دانند چرا که نسبت به آن، سلطه و اختیار دارند و «سایر افراد جامعه می‌بایست آن را محترم بشمارند و به آن تعدی و تجاوز ننمایند مانند حق

۱. جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر؛ مقدمه عمومی علم حقوق، گنج دانش، چاپ نهم، ۱۳۸۳، ص. ۲۲.

۲. کاتوزیان، ناصر؛ مقدمه علم حقوق، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ص. ۳۹.

مالکیت، حق آزادی، حق زوجیت و...^۱ به مجموعه این امتیازات، حقوق فردی گفته می‌شود.

به‌منظور حفظ کرامت ذاتی انسان‌ها، حمایت از این حقوق فردی ضروری است چرا که لازمه حفظ کرامت ذاتی انسان، پایبندی و صیانت از این حقوق است. این امر در اعلامیه جهانی حقوق بشر هم صراحتاً ذکر شده است. کرامت انسانی «مجموعه‌ای از اوصاف و عناصری است که موجب تمییز انسان از سایر موجودات می‌شود مثل تفکر، احساس و خواست»^۲.

حقوق دفاعی متهمین هم در متن قوانین نظام‌های حقوقی مختلف پیش‌بینی شده و مورد حمایت اصل قانونی‌بودن است. لذا عدم رعایت این حقوق در مرحله تحصیل دلیل، نه‌تنها از منظر اصل مشروعیت تحصیل دلیل، بلکه به علت عدول از اصل قانونمندی، دلایل تحصیل‌شده را فاقد ارزش و بی‌اعتبار می‌نماید.

بر همین اساس اگر دلایل تحصیل‌شده به شکل مشروع به دست آمده باشد اما طبق اصل ترافعی‌بودن رسیدگی که از حقوق دفاعی متهمین محسوب می‌شود، مورد بحث و بررسی آزاد طرفین قرار نگیرد، ارزش اثباتی نداشته و قابلیت استناد نخواهد داشت زیرا ترافعی‌بودن رسیدگی، «راه را برای رسیدن به عدالت کیفری و حقیقت باز می‌کند و درها را برای قضاوت یک‌جانبه که در آن متهم جایگاه دفاعی ندارد، می‌بندد»^۳.

به‌طور کلی حقوق دفاعی متهم را می‌توان مجموع حقوقی دانست که در یک رسیدگی و فرایند دادرسی منصفانه، متهم باید از آن برخوردار باشد تا بتواند به نحو کامل و بدون محدودیت از خود دفاع نماید، مثل حق ترافعی‌بودن رسیدگی، حق برخورداری از حمایت اصل براءت، حق داشتن وکیل، حق سکوت، حق منع تلقین و اغفال وی و... نتیجه‌تاً اینکه مبنای دفاع دام‌گستری از منظر نظریه اصالت فرد، اولاً حمایت از حقوق فردی و ثانیاً حمایت از حقوق دفاعی متهمین است. اما دیدگاه معارض نظریه فوق‌الاشعار، نظریه اصالت اجتماع در وضع قواعد حقوقی است. مطابق این دیدگاه، فرد هیچ حق مطلق در برابر منافع عمومی ندارد. غرض اصلی از وضع قواعد حقوقی چون

۱. حیاتی، علی‌عباس؛ مقدمه علم حقوق، میزان، چاپ هشتم، ۱۳۸۶، ص. ۸.

۲. جعفری، عباس؛ «بررسی حق حریم خصوصی»، ماهنامه تعالی حقوق، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۵، ص. ۴۴.

۳. امیرارجمند، اردشیر و دیگران؛ مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، جلد دوم، جنگل، ۱۳۸۵، ص. ۱۰۰.

دفاع دام‌گستری، تأمین سعادت اجتماع و ایجاد نظم در روابط زندگی مشترک اشخاص است.

به دیگر سخن، مطابق این دیدگاه، علت مطرح‌شدن دام‌گستری به‌عنوان یک دفاع به نفع متهم، به نحو عمیقی با حمایت از منافع اجتماعی گره خورده است چرا که اگر ما اجازه توسل به عملیات دام‌گستری را به مقامات قضایی بدهیم، این امر موجب تنزل شأن و منزلت مقام دادگستری نزد مردم می‌شود. قضاوت و دادگستری هم یکی از ابزارهای قدرت عمومی است که جهت حمایت از منافع اجتماع در اختیار حکومت قرار گرفته است. لذا تنزل شأن و منزلت آن به معنی خدشه به مصالح و منافع عمومی است. «اقتضای عدل و داد آن است که اجرای آن توأم با جلب اعتماد و احترام عمومی باشد. بنابراین از مجریان عدالت، بعید است که به نام عدالت، برای آنکه بزهکاران را در تنگنا قرار دهند، به طرقی توسل جویند که استفاده از آن را برای دیگران ممنوع می‌شمارند»^۱.

توضیح اینکه سیستم قضایی و دادگستری هر نظام، نماینده دولت و مردم جهت اجرای عدالت و انصاف در میان آنهاست؛ آن هم با تاسی به قوانین و رویه‌های موجود در آن نظام. کشور و جامعه‌ای به سمت پیشرفت گام برمی‌دارد که در وهله نخست، سیستم قضایی و دادگستری آن مترقی باشد. اینجاست که مردمی که در آن اجتماع زندگی می‌کنند به این دادگستری اطمینان کامل دارند و این اطمینان، منتهی به ایجاد امنیت در کل اجتماع می‌شود.

دادگستری و مجریان عدالت جهت تأمین این امنیت باید با جرایم و بزهکاری مبارزه کنند و این مبارزه به دو شکل متجلی می‌شود. اول، پیشگیری از ارتکاب جرم که منتهی به برهم‌زدن نظم جامعه می‌شود و دوم، کشف حقیقت و به‌مجازات‌رساندن عادلانه مجرم پس از ارتکاب جرم. اما مجریان عدالت در مقام انجام وظایف خود جهت اجرای این دو بعد، نباید دست به اقداماتی بزنند که آن اطمینان موجود مردم به خودشان را خدشه‌دار نمایند، چرا که همان‌طور که گفته شد، این حس اطمینان، با امنیت و نظم اجتماع گره خورده است.

فرض کنید دستگاه قضا برای کشف حقیقت، به اقدامات محیلانه و توأم با اغفال و فریب جهت کسب دلیل متوسل می‌شود یا برای شخصی که ظن به ارتکاب جرم توسط آن می‌رود، نقشه جرم ترسیم و اجرا می‌کند. به نظر شما به چنین دستگاهی که برای مبارزه با بزهکاری، خود متوسل به ارتکاب بزه و اغفال و فریب شده است، می‌توان

۱. گلدوزیان، ایرج؛ حقوق کیفری تطبیقی، نشر جهاد دانشگاهی، جلد اول، ۱۳۷۴، ص. ۲۱.

اطمینان کرد؟ آیا مردمی که در این اجتماع زندگی می‌کنند، نسبت به مصون ماندن از ایراد اتهامات این دستگاه قضایی، آرامش خاطر خواهند داشت؟ اگر حقی از آن‌ها پایمال شود، آیا مردم تمایل مراجعه به چنین سیستم قضایی را خواهند داشت یا خود دست‌به‌کار شده و برای احقاق حقوق از دست‌رفته خود اقدام خواهند نمود؟

دستگاه قضا که وظیفه اصلی آن مبارزه با بزهکاری است، نباید خود متوسل به ارتکاب بزه شود حتی اگر هدف، کشف حقیقت و شناسایی متهمین باشد؛ چون این امر مانند آن است که مجریان عدالت، مردم را از ارتکاب جرم نهی کنند ولی خود مرتکب بزه شوند. مسلم است که نتیجه این فرایند، چیزی جز تنزل شأن و مقام و اعتبار دستگاه قضا در بین مردم نخواهد بود و این نتیجه آثار جبران‌ناپذیری نسبت به منافع اجتماعی خواهد داشت. «برای مقابله با بزهکاری، نباید از روش‌های بزهکاری و طرقي که به‌کار بستن آن‌ها شایسته مقام عدالت نیست، بهره جست که این نقض‌غرض است»^۱. حفظ شأن و مقام و منزلت دستگاه قضا از این جهت به‌عنوان مبنای دفاع دام‌گستری مطرح می‌شود که مجریان عدالت را از توسل به مکر و حيله و فریب در فرایند دادرسی کیفری و مخصوصاً در مرحله تحصیل دلیل، منع می‌نماید.

به نظر می‌رسد در مبنای مطرح‌شدن دفاع دام‌گستری به‌عنوان عاملی به نفع متهم، هر دو دیدگاه اصالت فرد و اصالت اجتماع، دخیل هستند چراکه از یک طرف در وضع این دفاع، حمایت از حقوق دفاعی متهمین، نقش بسیار مهمی ایفا می‌نماید و از طرف دیگر، لزوم حمایت از حقوق اجتماع به‌صورت حفظ شأن و منزلت مقام قضا و دادگستری، واقعیتی غیرقابل انکار است.

به دیگر سخن، اصالت فرد و اصالت اجتماع در وضع دفاع دام‌گستری به‌مثابه کفه ترازویی است که باید به‌صورت متعادل و متوازن وجود داشته باشد. اما گاهی ممکن است این تعادل و توازن بر هم بخورد و آن وقتی است که بین حمایت از منافع فرد و منافع اجتماع در جواز یا منع توسل به عملیات دام‌گستری، تعارضی لاینحل بروز نماید. به‌عنوان مثال در جرمی مثل تروریسم، اگر طبق نظریه حمایت از حقوق دفاعی افراد، اجازه توسل به عملیات دام‌گستری را در کشف جرم به مأمورین اجرای قانون ندهیم، به علت ناکارآمدی روش‌های سنتی در کشف این‌گونه جرایم و هوش و درایت بالای مرتکبان، این جرم کشف نخواهد شد. مسلم و بدیهی است که عدم کشف چنین جرمی موجب لطمه به مصالح و منافع اجتماع و برهم‌خوردن نظم و امنیت عمومی است. لذا

۱. پورزند مقدم، پژمان؛ «ژرف ساختن دلیل کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۴، ۱۳۸۰، ص.

حمایت از مصلحت عمومی و منافع اجتماع می‌طلبد که دست‌یازیدن به عملیات دام‌گستری در کشف چنین جرایمی مجاز باشد. منتها توسل به دام‌گستری در کشف این جرم، با حقوق فرد متهم در تعارض قرار خواهد گرفت.

در مثال فوق‌الاشعار، وجود تعارض لاینحل بین حمایت از حقوق دفاعی افراد و منافع اجتماع، کاملاً ملموس و روشن است. در این فرض نظرات مختلفی ارائه شده است و برخی معتقدند در فرض بروز تعارض میان منافع فردی و اجتماعی، این منافع فردی است که باید مقدم دانسته شود. برخی دیگر با اعتقاد به اینکه فرد بالاخره در اجتماع وجود دارد و با حمایت از اجتماع، نیازها و کمال و خوشبختی افراد هم تأمین می‌شود، منافع اجتماع را مقدم می‌دانند.^۱

نگارنده معتقد است، جایی که در مورد دفاع دام‌گستری بین منافع فردی و اجتماعی تعارض پیش می‌آید، مانند مثال فوق، این منافع اجتماع و مصلحت عمومی است که باید مقدم دانسته و در نتیجه اجازه توسل به عملیات دام‌گستری در کشف جرم و تحصیل ادله به مقامات قضایی داده شود چرا که پایداری منافع اجتماع به معنی صیانت از حقوق اکثریت در برابر اقلیت است. مضاف بر اینکه فرد فرد این اجتماع هم از قدرت عمومی خود انتظار دارند که در برابر جرائمی که نظم و امنیت عمومی را نشانه رفته، مثل تروریسم، پول‌شویی، قاچاق مواد مخدر و... شدت عمل به خرج داده و حتی مجاز به توسل به طرق دام‌گستری در تحصیل ادله علیه آنان باشند. البته شایان ذکر است که این جواز نباید موجب تحریک به جرم توسط مقامات قضایی شود.

۲-۲. قلمرو دفاع دام‌گستری

همان طور که گفته شد، دفاع دام‌گستری، به معنی منع توسل به تحریک، خدعه و فریب در مسیر کشف یا اثبات جرم است. اما آیا از این دفاع در همه اتهامات و جرایم می‌توان استفاده نمود؟ ممکن است جرایمی وجود داشته باشد که اساساً به علت نوع اتهام، امکان تحقق دفاع دام‌گستری در آن منتفی باشد، ضمن اینکه نحوه اقدام مأمور اجرای قانون هم در تعیین قلمرو این دفاع، اهمیت فراوانی دارد. البته این هم که آیا دفاع دام‌گستری منحصر به قلمرو کیفری است یا خیر، باید بررسی شود. بر همین اساس، تحلیل قلمرو این دفاع از اهمیت بسیاری برخوردار و بر سه قسم است:

۱. برای مطالعه بیشتر در این مورد، ن.ک: حیاتی، علی‌عباس؛ مقدمه علم حقوق، میزان، چاپ هشتم، ۱۳۸۹، صص. ۲۶-۲۳.

الف. بر اساس نوع اتهام

دفاع دام‌گستری در جرایم متنوعی از قبیل سرقت، فحشاء، جرایم مربوط به مشروبات الکلی، جعل، ارتشاء و... مطرح شده است. اما با توجه به ماهیت جرایم مربوط به مواد مخدر، و دشواربودن مسیر کشف اتهامات افراد سابقه‌دار در این‌گونه جرایم، اکثر پرونده‌هایی که از عملیات دام‌گستری در آن‌ها استفاده شده است، مربوط به جرایم مواد مخدر است؛ با این توضیح که تحریک به جرم مطلقاً سبب تحقق دفاع می‌شود و در این میان تفاوتی بین جرایم ساده و معمولی از یک طرف و جرایم مهم و سازمان‌یافته از طرف دیگر وجود ندارد.

اما این بدان معنا نیست که در مرحله وقوع جرم، دام‌گستری در هر اتهامی قابل طرح باشد و در مطرح کردن این دفاع در برخی اتهامات باید بسیار احتیاط نمود.

به‌عنوان مثال، تحقق دفاع دام‌گستری در مرحله وقوع جرم، در جرمی که عدم رضایت مجنی‌علیه، شرط تحقق بزه است و مأمور، خود را طعمه جرم قرار می‌دهد، قابل کاربرد نیست. به‌عنوان مثال در جرم آدم‌ربایی، شرط تحقق جرم در کنار سایر شرایط و ارکان دیگر این است که شخص ربوده‌شده، خود راضی به انجام عمل ربوده‌شدن نباشد. در غیر این صورت اگر عنصر جابه‌جایی توسط مرتکب، توأم با رضایت مجنی‌علیه باشد، جرم تحقق پیدا نخواهد کرد. مأمور اجرای قانون که خود را طعمه ارتکاب جرم آدم‌ربایی قرار داده است، چون رضایت آن با توجه به آگاهی و اطلاعش از بزه، مفروض است. لذا برای رفع مسئولیت، مرتکب جرم، دیگر نیازی به استفاده از دفاع دام‌گستری ندارد، چرا که با توجه به فقدان شرط عدم رضایت مجنی‌علیه در تحقق بزه آدم‌ربایی، تحقق این جرم منتفی است. هرچند که ممکن است مأمورین اجرای قانون در مرحله اثبات جرم از اقدامات و رفتارهای توأم با اغفال و فریب و تحریک و تشویق و... جهت تحصیل دلیل علیه شخص متهم به آدم‌ربایی یا سایر جرایمی که عنصر فقدان رضایت مجنی‌علیه، شرط تحقق بزه است، استفاده نمایند. در دعوی فیلیپس^۱ رأی بر این صادر شد که در اتهام آدم‌ربایی، وقتی که مأمور، خود را طعمه جرم قرار دهد، نمی‌توان دفاع دام‌گستری را طرح کرد.

محدودیت دیگر که در قانون جزای نمونه آمریکا صراحتاً پیش‌بینی شده است، «مواردی است که اتهام، ایراد صدمه عمدی بدنی یا تهدید به آن است و تعقیب به خاطر صدمه

1. Philips v. State.

به شخصی است که نقشی در ایجاد تحریک نداشته است. در این فرض هم دام‌گستری قابل اعمال نیست»^۱.

علت این امر این است که، اولاً عامل تحریک در این فرض، مجنی‌علیه نیست، بلکه وی شخص متهم را تحریک نموده تا ثالثی را تهدید یا مصدوم نماید. لذا متهم در ارتکاب جرم، کاملاً مختار و آزاد بوده است و شاید تحریک مأمور اجرای قانون، صرفاً سبب تخفیف مجازات وی شود. اگرچه در این فرض، تعقیب کیفری مأمور به‌عنوان معاونت در جرم هم، منطقی و موجه است.

ثانیاً عامل چنین صدمه‌ای، خطری ایجاد کرده است که جامعه نمی‌تواند به آن بی‌اعتنا باشد. البته نوع اتهام هم (ایراد صدمه عمدی و تهدید) به نحوی است که در اعمال این محدودیت بی‌تأثیر نیست. به دیگر سخن، در این نوع اتهامات که ضرر ناشی از جرم، مستقیماً متوجه اشخاص می‌شود، وقتی دفاع دام‌گستری توسط متهم به ارتکاب جرم قابل طرح است که شخص زیان‌دیده، همان شخص تحریک‌کننده و اغفال‌کننده باشد.^۲ در هر صورت، دفاع دام‌گستری در جرایمی که شرط تحقق آن‌ها عدم رضایت مجنی‌علیه است، فاقد اثر است. همین طور که اگر ضرر ناشی از جرم، مستقیماً متوجه اشخاص شود، وقتی دفاع دام‌گستری قابلیت اعمال خواهد داشت که عامل تحریک، همان متضرر از جرم یعنی مجنی‌علیه باشد.

ب. بر اساس نوع رفتار مأمور اجرای قانون

یکی از ارکان تحقق دفاع دام‌گستری این است که مرتکب عملیات دام‌گستری، حتماً باید مأمور اجرای قانون باشد. اما آیا در مقابل هر نوع رفتار، تحریک و تشویقی که مأمور انجام می‌دهد می‌توان ادعای دام‌گستری را مطرح کرد؟

توضیح اینکه مرتکب عملیات دام‌گستری ممکن است خود مأمور اجرای قانون یا یک فرد معمولی باشد که توسط مأمورین حکومت تعلیم داده شده است. در مورد اول که بحثی نیست و صرف توکل مأمور اجرای قانون به تحریک به جرم، سبب تحقق دفاع دام‌گستری است. اما بحث جایی است که یک مأمور مخفی یا یک فرد معمولی، تحت نظارت مأمور اجرای قانون، اقدام به تحریک به جرم می‌کند. آیا صرف درخواست اقدامات تحریک‌آمیز از اشخاص عادی، توسط مأمورین در تحقق دفاع دام‌گستری کفایت می‌کند؟

1. Lafave, Wayne. R; Criminal Law, West Group, 3rd ed, 2000, p. 453.

2. See : Philips v. State.

در دعوای شرم‌ن، دادگاه عالی معروض می‌دارد که وجود یک نوع رابطه نمایندگی بین مأمور و عامل تحریک، جهت تحقق دفاع دام‌گستری نیاز است، اما «صرف عدم اطلاع از شیوه تحریک به‌کارگرفته‌شده، نمی‌تواند بهانه‌ای برای عدم همکاری مخبر یا اشخاص عادی با مأمور اجرای قانون باشد»^۱.

به دیگر سخن، مهم آن رابطه نمایندگی است که باید بین این افراد و مأمورین اجرای قانون وجود داشته باشد. حتی اگر مأمورین به‌صراحت روش‌های تحریک خاصی را از فرد درخواست نکرده باشند و این روش‌ها به ذهن خود فرد خطور کرده باشد، باز ایرادی در تحقق دفاع دام‌گستری مطرح نخواهد شد.

این امر بدان معناست که هر نوع رابطه‌ای بین شهروندان و پلیس کفایت نمی‌کند و فرضاً اگر مأمور اجرای قانون به‌صورت غیررسمی از شخصی عادی درخواست اطلاعات و مشارکت در اقدامات تحریک‌آمیز نموده باشد، این نوع رابطه برای تحقق دفاع دام‌گستری کافی نخواهد بود چون در این فرض، رابطه نمایندگی مدنظر، منتفی است. موضوع مورد چالش دیگر این است که آیا دفاع دام‌گستری می‌تواند از طریق فرد ثالثی که خود موضوع اقدامات تحریک‌آمیز مأمورین اجرای قانون بوده و بدون اطلاع، به تله‌گذاری و پیشبرد طرح مأمورین علیه شخص دیگر مقصود مأمورین، کمک می‌کند، محقق شود؟

به دیگر سخن، اگر فردی معمولی که خود توسط مأمور اجرای قانون تحریک شده و ناآگاهانه این تحریک را به شخص ثالثی برای پیوستن به صحنه ارتکاب جرم منتقل کند، آیا در مورد این شخص ثالث، دام‌گستری تحقق می‌یابد؟

در یکی از ایالات، دعوایی با این مضمون ارائه شد تحت عنوان دعوای *والنسیا*. در این دعوا دادگاه اجازه مطرح‌کردن دفاع دام‌گستری را در فرض مسئله فوق به متهم می‌دهد، با این توصیف که: «اگر فردی پس از اطلاع از رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مأمور اجرای قانون، وارد صحنه ارتکاب جرم شود، می‌تواند شخصاً از دفاع دام‌گستری استفاده کند؛ درست همانند شخصی که مستقیماً مورد تحریک قرار گرفته است»^۲.

در برخی ایالات حتی پا را از این هم فراتر نهاده و گفته‌اند: حتی اگر مأمور اجرای قانون، انتظار انتقال تحریک به شخص ثالث را هم نداشته باشد و ثابت شود که شخصی که هدف اصلی بوده به دام ارتکاب جرم افتاده است، باز دفاع دام‌گستری توسط وی قابل طرح است.

1 . Ibid, p. 456.

2 . Ibid, p. 457.

در مقابل، محاکم برخی ایالات با استناد به آنچه در دعوای لایینی^۱ اتفاق افتاده است اعتقاد دارند که اگر شخص در وهله نخست، هدف اولیه مأمورین نباشد، نمی‌تواند از دفاع دام‌گستری استفاده نماید.

ناآگاهی فرد واسطه اهمیتی ندارد زیرا هدف اصلی از ایجاد چنین دفاعی بازداشتن حکومت از تقلب در قانون است. باوجود این «در دعوای واشنگتن، دادگاه محدودیتی را برای اعمال دام‌گستری تبعی مقرر داشته که طبق آن، وقتی دفاع قابل اعمال است که تحریک ادعاشده، همان تحریکی باشد که نماینده حکومت، واسطه‌ای را برای انتقال آن به کار گرفته و به‌علاوه به همان شخص موردنظر منتقل شده باشد»^۲.

ب. بر اساس نوع تعقیب

اگرچه موضوع تحقیق پیش رو، دفاع دام‌گستری در حقوق کیفری است، بررسی این موضوع در سایر رسیدگی‌های اختصاصی نیز ضروری است. به نظر می‌رسد مطرح‌شدن دفاع دام‌گستری در مرحله وقوع جرم در فرضی متصور است که تحقق جرمی موجب مسئولیت شخص شده باشد. اگر در رسیدگی‌های مدنی، ورود خسارت و آسیب به اموال یا حقوق دیگران را، اعتباراً جرم تلقی کنیم که موجب مسئولیت مدنی عامل حادثه می‌شود، باز بحث دام‌گستری به‌عنوان عاملی جهت زوال مسئولیت مدنی، موضوعاً منتفی است چرا که در مسئولیت مدنی، صرف اثبات رابطه سببیت جهت مسئول‌شناختن عامل، کفایت می‌کند. ضمن اینکه فلسفه و هدف استفاده از طرق دام‌گستری که در دادرسی کیفری مطرح می‌شود، کلاً در موضوعات مدنی منتفی است. دام‌گستری برای کشف جرم و جلوگیری از حالت خطرناک مجرمین و النهایه حفظ امنیت و منافع اجتماع انجام می‌شود؛ در صورتی که این مسائل در ایراد ضرر مدنی، که صرفاً با منافع اشخاص، گره خورده است، موضوعیت ندارد. از این جهت است که در حقوق مدنی این بحث تا کنون مطرح نشده است.

اما در رسیدگی‌های اداری و در فرضی که جرم اداری با تحریک و اغفال مأمورین ارتکاب می‌یابد، بحث دفاع دام‌گستری قابلیت اعمال دارد. به دیگر سخن، اگرچه دفاع دام‌گستری غالباً در زمینه تعقیب‌های کیفری مطرح می‌شود. باوجود این، در رسیدگی‌های اداری هم، مثل لغو یا توقیف پروانه فعالیت‌های شغلی و تجاری نیز قابل‌پذیرش است. البته کاربرد دفاع دام‌گستری در رسیدگی اداری، به‌ندرت اتفاق می‌افتد. علت این امر شاید به ماهیت این نوع رسیدگی‌ها در قیاس با رسیدگی و تعقیب

1. United State v. Layeni.

2. Ibid.

کیفری است. در هر صورت، «فرض ضمنی این است که دفاع دام‌گستری در دادرسی‌های اداری نیز قابل اعمال است زیرا خط‌مشی اساسی اعمال آن با پرونده‌های کیفری یکسان است»^۱.

۲-۳. آثار دفاع دام‌گستری

بررسی و تشریح آثار دفاع دام‌گستری، مستلزم تحلیل و تبیین انواع رویکردهای حاکم بر آن است. از دام‌گستری و مصادیق و طرق مختلف آن، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی ارائه شده است. برخی از نویسندگان با قیاس عملیات دام‌گستری و عملیات‌های پلیس مخفی، این نوع عملیات را از نظر نحوه عملکرد پلیس و نقش آنان در انجام عملیات، به دو قسم، تقسیم‌بندی می‌کنند. «صورت اول مانند شنود مخفیانه مکالمات تلفنی فرد موردنظر، با مداخله منفعلانه پلیس انجام می‌شود. اما صورت دوم مانند ترغیب و تحریک فرد موردنظر به انجام معامله صوری با پلیس، با مداخله فاعلی او صورت می‌گیرد»^۲.

این تقسیم‌بندی در مورد عملیات دام‌گستری، چندان صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چرا که اطلاق عنوان دام‌گستری بر عملی چون شنود مخفیانه تلفن که پلیس در آن نقش انفعالی دارد، مشکل به نظر می‌رسد. دفاع دام‌گستری برای تحقق خود، نیازمند یکسری شرایط و ارکان است که با مثال مزبور در تناقض قرار می‌گیرد.

برخی دیگر از نویسندگان، با دقت در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر و با قیاس عملیات دام‌گستری با پنهان‌کاری در تحصیل ادله، دام‌گستری یا پنهان‌کاری را به دو قسم موضوعی و شخصی تقسیم‌بندی می‌کنند. «در پنهان‌کاری موضوعی، انگیزه اصلی، ایجاد شبهه موضوعی در شخص مخاطب عملکرد مقامات عمومی است. شخص بر اثر تشویق در موضوع به دام مقامات عمومی می‌افتد. معامله صوری در جرایم خاص، مانند جرایم مواد مخدر از این قبیل است»^۳. این شیوه که غالباً در مبارزه با جرایم سازمان‌یافته و مهم به کار می‌رود، باید محدودیت‌هایی داشته باشد. این محدودیت‌ها نیز از تصمیمات دیوان اروپایی حقوق بشر، علیه کشورهای اروپایی به دست آمده است؛ بدین شرح که

۱. یزدیان؛ پیشین، ص. ۱۲۰.

۲. مقیمی، مهدی؛ «دام‌گستری در کشف جرم»، فصلنامه دانش انتظامی، سال نهم، شماره سوم، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۰.

۳. قربانی، علی؛ بررسی رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر در زمینه حق آزادی و امنیت و حق بر دادرسی منصفانه، رساله دکتری در حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، ص. ۱۹۰.

«اعمال پلیس تنها باید آشکارکننده جرایم در حال ارتکاب باشد، نه آنکه کسی را به ارتکاب جرم تحریک نماید و خود پدیدآورنده یک مسئله کیفری باشد. اعمال پلیس ضرورتاً باید تحت نظارت قضایی صورت پذیرد»^۱.

نوع دیگر از عملیات دام‌گستری یا پنهان‌کاری، پنهان‌کاری شخصی است. «در این نوع از پنهان‌کاری، هدف و انگیزه اصلی، ایجاد شبهه در موضوع نیست، بلکه مقامات عمومی، با اقتباس یک شخصیت مجازی و ایجاد تماس با شخص بدون اطلاع وی، نسبت به جمع‌آوری دلایل جرم اقدام می‌نمایند ... در پنهان‌کاری شخصی معمولاً از خدمات مخبر و خبرچین استفاده می‌شود»^۲.

به نظر می‌رسد که این تقسیم‌بندی هم چندان کامل و شفاف به نظر نمی‌رسد چرا که اولاً این تقسیم‌بندی بیشتر ناظر به تحریک در ارائه دلیل است یعنی تحریک به جرم را در بر نمی‌گیرد، درحالی‌که عملیات دام‌گستری، هم شامل تحریک به جرم و هم تحریک به ارائه دلیل می‌شود. ثانیاً تفکیک پنهان‌کاری موضوعی و شخصی، مشکل به نظر می‌رسد، چرا که در عمل و اجرا، معمولاً این دو بر یکدیگر منطبق می‌شوند. به‌عنوان مثال، مخبرین و مأمورین مخفی نه‌تنها باید هویت واقعی خود را کتمان کنند (پنهان‌کاری شخصی)، بلکه باید در شخص مخاطب عملکرد دام‌گستری، ایجاد شبهه موضوعی نیز بنمایند و بر فرض، اقدام به معامله صوری با وی نمایند. (پنهان‌کاری موضوعی)

در هر صورت با مذاقه در رویه قضایی کشورهایایی که دفاع دام‌گستری را به‌عنوان عاملی به نفع متهم پذیرفته‌اند، مخصوصاً نظام کیفری آمریکا، فرانسه و دیوان اروپایی حقوق بشر، نگارنده معتقد است که از دو منظر می‌توان به عملیات دام‌گستری توجه نمود. یکی از منظر مسئولیت متهم و در مرحله وقوع جرم و دیگری از منظر ارزش اثباتی ادله تحصیلی ناشی از عملیات دام‌گستری و در مرحله کشف و اثبات جرم.

منظر و بُعد اول از دفاع دام‌گستری، ناظر به قبل از وقوع جرم است یعنی فرضی که هنوز دادرسی کیفری علیه شخص آغاز نشده است، بدین معنا که مقامات قضایی برای شخصی که هنوز مرتکب جرم نشده است، اقدام به ترسیم و طرح نقشه جرم علیه او نموده و وی را ترغیب و تحریک به ارتکاب بزه می‌نمایند به‌نحوی که اگر این اقدامات مقامات قضایی نمی‌بود، شخص هرگز مرتکب جرم نمی‌شد. آنچه در این فرض مورد چالش قرار می‌گیرد این است که آیا مرتکب جرم در چنین وضعیتی، مسئولیت تام

۱. همان، ص. ۱۹۰.

۲. همان، ص. ۱۹۱.

کیفری دارد؟ آیا مجازات چنین شخصی مطابق با انصاف و عدالت است؟ سوءرفتار مقامات قضایی در این فرض، تا حدی است که دفاع دام‌گستری وارد عمل شده و مسئولیت کیفری چنین متهمی را ازاله می‌نماید.

هنگامی که مأمور اجرای قانون، مبادرت به ایجاد تله و دام بر سر راه شخص مظنون به جرمی می‌نماید و اثر این عمل تا حدی است که شخص مشارالیه را به ارتکاب جرم وادار می‌نماید، ارتکاب جرم در این شرایط، مثبت دفاعی برای متهم است، تحت عنوان دام‌گستری. اثر این دفاع، مسئولیت کیفری متهم را نشانه گرفته و موجب زوال آن خواهد شد. بر همین اساس در آمریکا دام‌گستری مأموران در کشف جرم به‌عنوان یک دفاع قابل طرح است و در قانون جزای نمونه این کشور، دفاع دام‌گستری پیش‌بینی شده است. ماده ۳۱ این قانون در بخش علل رافع مسئولیت، این‌گونه مقرر می‌دارد: «هرکس مرتکب فعل مجرمانه‌ای شود چنانچه قصد مجرمانه‌اش ناشی از فریب و اغواگری از سوی صاحب‌منصبی دولتی یا شخصی باشد که با مأمور مزبور همکاری می‌کند، چنین شخصی مسئول نخواهد بود»^۱.

شایان ذکر است که با توجه به نظام حقوقی حاکم بر آمریکا، هرکدام از ایالات این کشور، تفاسیر متعددی درمورد دفاع دام‌گستری در مرحله وقوع جرم ارائه نموده‌اند، به‌نحوی که هر ایالتی از یک نظریه تبعیت کرده و در این مورد اتفاق نظر بین آن‌ها وجود ندارد. اگر بر این بُعد از دفاع دام‌گستری تمرکز نماییم، چون در همان مرحله وقوع جرم، با رفع مسئولیت تام از متهم، روند رسیدگی متوقف و شخص متهم از فرایند کیفری خارج می‌شود، به نظر می‌رسد بحث در مورد اینکه آیا دلایل تحصیل شده بدین نحو مشروعیت دارد یا خیر، دیگر خالی از فایده خواهد بود. به همین علت است که در حقوق آمریکا و در تفسیر از دفاع دام‌گستری، کمتر به بحث ارزش اثباتی دلایل تحصیل شده از طریق دام‌گستری توجه شده است.

اما سؤالی که ممکن است در اینجا پیش آید این است که دفاع دام‌گستری از این منظر از عوامل رافع مسئولیت کیفری است یا از عوامل موجه جرم؟ پاسخ به این سؤال تأثیر مهمی در روند رسیدگی به این دفاع دارد، چرا که اگر دفاع دام‌گستری را از عوامل موجه جرم بدانیم، چون این عوامل، «عموماً کیفیاتی عینی و خارجی هستند، علاوه بر متهم تحریک شده، در حق سایر شرکاء و معاونان وی هم قابل اعمال هستند»^۲.

1. Model Penal Code of USA, June, 18, 2004.

۲. اردبیلی؛ پیشین، ص. ۷۷.

در واقع قلمداد کردن دفاع دام‌گستری به‌عنوان عوامل موجه، کلاً سبب اباحه فعل و زوال عنصر قانونی شده و باعث می‌شود که جرم اساساً منتفی باشد. اما اگر دفاع دام‌گستری را از عوامل رافع مسئولیت بدانیم، متهم تحریک‌شده توسط مأمور اجرای قانون، مرتکب جرم شده، منتها شرایط تحقق مسئولیت درمورد وی منتفی است. از آنجاکه عوامل رافع مسئولیت، کیفیاتی شخصی و درونی هستند، در حق معاونان و شرکاء متهم تحریک‌شده، تأثیری نخواهند داشت.

به نظر می‌رسد با توجه به اثر دفاع دام‌گستری، یعنی زوال مسئولیت کیفری، این دفاع را باید از عوامل رافع مسئولیت کیفری قلمداد نماییم. به دیگر سخن، متهم تحریک‌شده توسط مأمور اجرای قانون، مرتکب جرم شده، منتها تأثیر تحریک و دسیسه مأمور در وقوع جرم از یک طرف، و سوءرفتار مجریان عدالت که شأن خود را تا حد بزهکار تنزل بخشیده‌اند، از طرف دیگر، مانع مسئولیت تام کیفری وی می‌شود.

اثر تحریک به‌تنهایی نمی‌تواند عامل موجهی برای زوال مسئولیت کیفری متهم در دفاع دام‌گستری باشد، چرا که اگر یک فرد معمولی اقدام به تحریک به جرم کند، نه‌تنها مرتکب جرم مسئولیت تمام کیفری دارد، بلکه خود شخص هم تحت عنوان معاون جرم ارتكابی، قابل پیگیری است.

آنچه سبب توجیه زوال مسئولیت کیفری در دفاع دام‌گستری می‌شود، درکنار عنصر تحریک، سوءرفتار مأمورین اجرای قانون در وقوع جرم است، چرا که این عمل، سبب بی‌اطمینانی مردم نسبت به سیستم قضایی کشور شده، النهایه نظم موجود در جامعه را بر هم می‌زند. به‌عبارت‌دیگر، وقتی عامل تحریک، مأمور اجرای قانون است، به علت شأن و منزلت مقام او، سلب اراده آزاد و اختیار مرتکب در وقوع جرم، مفروض دانسته شده و وی از مسئولیت کیفری مبرا است؛ درحالی‌که وقتی عامل این تحریک، اشخاص عادی باشند، هنگامی می‌توانند از مسئولیت کیفری تبرئه شوند که ثابت نمایند تحریک به‌وجودآمده در مسیر ارتکاب جرم، موجب زوال اراده و اختیار آن‌ها شده و مجبور به ارتکاب جرم بوده‌اند.

چون دفاع دام‌گستری از عوامل رافع مسئولیت کیفری شناخته شد، پس شرکاء و معاونین متهم تحریک‌شده نمی‌توانند از آثار این دفاع، سود ببرند مگر اینکه اینان ثابت کنند که مأمور اجرای قانون، اقدام به تحریک و اغفال آنان هم نموده است. به دیگرسخن، چنانچه شرکاء و معاونین هم اثبات نمایند، مقصود مأمور اجرای قانون جهت عملیات دام‌گستری بوده‌اند، دفاع دام‌گستری درمورد آن‌ها نیز محقق خواهد بود.

اما دفاع دام‌گستری از منظر دوم، ناظر به مرحله بعد از وقوع جرم و در مقام تحصیل دلایل له و علیه متهم است؛ بدین معنا که جرمی اتفاق افتاده و مقامات قضایی برای تحصیل دلیل علیه این مرتکب جرم، اقدام به توسل به روش‌ها و طرق محیلانه، فریب‌کارانه و توأم با خدعه و نیرنگ می‌نمایند. در این فرض عملیات دام‌گستری، ناظر به مرحله اثبات جرم است. لذا آنچه اینجا مورد چالش قرار می‌گیرد این است که آیا دلایلی که از طریق عملیات دام‌گستری مقامات قضایی تحصیل می‌شود، در محضر دادگاه از ارزش اثباتی برخوردار است؟ آیا محکوم‌نمودن متهم با چنین دلایلی منصفانه است؟ اینجاست که دفاع دام‌گستری به داد متهم رسیده و دلایلی را که از این طریق تحصیل شده است، باطل می‌نماید. به عبارت دیگر، کانون توجه دفاع دام‌گستری از منظر تحصیل ادله، معطوف به نفس دلیل اکتسابی است و بحث زوال یا عدم زوال مسئولیت در این شرایط، امری تبعی و فرعی محسوب می‌شود.

در حقوق کیفری کشور فرانسه، دام‌گستری دفاع محسوب می‌شود، اما نه از این جهت که متهم تحریک‌شده به ارتکاب جرم، مسئولیت کیفری ندارد، بلکه از این منظر که به‌خاطر اصول حاکم بر دادرسی کیفری و نحوه تحصیل ادله، دلایلی که از طرق دام‌گستری برای محکوم‌نمودن شخص متهم به دست می‌آید، دلیل مشروع و قانونی محسوب نمی‌شود. لذا اگر دلیل دیگری غیر از دلیل فوق در پرونده موجود نباشد، امکان محکومیت شخص، منتفی است.

در ماده ۸۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری این کشور، پیش‌بینی شده که در سایر مواردی که در ماده ۱۷۱ به آن‌ها اشاره نشده، اعلام بطلان فقط در صورتی امکان‌پذیر است که، تجاوز به ضوابط مندرج از سوی قانون یا عدم رعایت مقررات اساسی شکلی موجب ایراد خسارت به ذی‌نفع شده باشد. رویه قضایی یکی از این موارد را که مشمول ماده فوق است، توسل به تحریک و خدعه و فریب در تحصیل ادله می‌داند.^۱ از این‌گونه موارد به موارد «بطلان بالقوه» تعبیر می‌شود.^۲

توضیح اینکه بطلان در حقوق فرانسه، یا مربوط به منافع خصوصی است یا مربوط به موارد نظم عمومی.^۳ دسته اول از موارد بطلان که تنها با اعتراض ذی‌نفع قابل بررسی هستند خود به دو قسم‌اند: اول بطلان منصوص یعنی مواردی که مقنن صراحتاً در قوانین، ضمانت اجرا را بطلان دانسته است، که عمدتاً این موارد در ماده ۱۷۱ قانون

۱. ن.ک: تدین، عباس؛ تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، میزان، ۱۳۸۸، ص. ۲۳۶.

۲. آشوری، محمد؛ آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، سمت، چاپ هشتم، ۱۳۸۶، ص. ۲۶۶.

۳. همان، ص. ۲۳۸.

آیین دادرسی کیفری فرانسه ذکر شده‌اند و دوم، بطلان قضایی یا بالقوه یعنی مواردی که قانون، صراحتی در آن ندارد اما رویه قضایی حدود و قلمرو آن را مشخص کرده است. عمدتاً «نقض تشریفات اساسی دادرسی و منافع اساسی اصحاب دعوا مانند حقوق دفاعی متهم و تضمینات مربوط به تحت نظر»^۱ سبب بطلان قضایی ادله تحصیلی می‌شود. توسل به تحریک در ارائه دلیل توسط مقامات قضایی و پلیس، از مواردی است که تحت شمول بطلان بالقوه قرار می‌گیرد.

پس ملاحظه شد که درمورد ضمانت اجرای دفاع دام‌گستری از منظر دوم یعنی بطلان ادله^۲ تحصیل‌شده از این طریق اتفاق نظر وجود دارد. منتها در مورد اثر این بطلان در فرایند دادرسی، رسیدن به وحدت معیار و ارائه یک رویه تثبیت‌شده، امری مشکل و دشوار به نظر می‌رسد. آیا بطلان دلیل تحصیل‌شده، فرایند دادرسی و سایر ادله را هم تحت تأثیر قرار داده و آن‌ها را کلاً از درجه اعتبار ساقط می‌سازد؟ یا تنها اثر این بطلان به خود دلیل فی‌نفسه نامشروع، محدود می‌شود؟

در آیین دادرسی کیفری فرانسه با توجه به اصل آزادی دادرسی درمورد ارزیابی ادله^۳ تحصیل‌شده، اثر جزئی یا نسبی بودن یا مطلق بودن بطلان و سلب اعتبار از دلایل، به شعبه تحقیق واگذار شده است. بر اساس بند دوم ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری این کشور، «شعبه تحقیق تصمیم می‌گیرد آیا بطلان باید به تمام یا قسمتی از اعمال یا اسناد دادرسی باطل‌شده محدود شود، یا به تمام یا قسمتی از دادرسی بعدی نیز گسترش یابد». رویه قضایی این کشور در ارائه معیارهای اساسی جهت کمک‌نمودن به شعب تشخیص در خصوص تعیین قلمرو موارد بطلان، نقش فراوانی داشته است. به‌عنوان مثال، شعبه جنایی دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود «بر این عقیده است که فقط در صورتی باید اعمال دادرسی باطل شود که این اعمال، ریشه و بقای خود را بر مبنای اعمال باطل‌شده قرار داده باشند»^۴.

در هر صورت، این محرز و مسلم است که اثر توسل به تحریک در ارائه دلیل، حداقل، نفس دلیل تحصیل‌شده از این طریق را از درجه اعتبار ساقط می‌سازد. اگر دلیل باطل‌شده، تنها دلیل موجود در پرونده باشد، مقام قضایی طبق اصل برائت، ملزم به صدور حکم بی‌گناهی متهم است، چرا که دلیل باطل مثل آن است که اصلاً در ابتدا هیچ دلیلی وجود نداشته است. اما اگر دلیل باطل‌شده، تنها دلیل موجود در پرونده نباشد، این در اختیار مقام قضایی است که اثر بطلان این دلیل را به سایر ادله و فرایند

۱. تدین؛ همان، ص. ۲۳۶.

۲. همان، ص. ۲۶۱.

دادرسی تسری دهد یا خیر؟ این امر مبنای اصل آزادی اختیار دادرسی کیفری در ارزشیابی ادله است.

توسل به تحریک، خدعه و فریب در تحصیل دلیل، نه‌تنها ارزش اثباتی دلیل تحصیل‌شده از این طریق را ساقط می‌کند، بلکه ممکن است، منجر به مجازات کیفری یا انتظامی شخص مرتکب هم بشود. این امر در دادرسی کیفری وقتی موجودیت می‌یابد که قانونگذار صراحتاً عمل غیرمشروع در تحصیل دلیل را جرم‌انگاری نموده باشد. به‌عنوان مثال در حقوق کیفری فرانسه، «هرگونه خطای قاضی در جریان انجام وظایف شغلی، نسبت به حیثیت، نزاکت یا منزلت امر قضا، تخلف انضباطی محسوب می‌شود».^۱ لذا توسل به تحریک در ارائه دلیل که منافی با منزلت امر قضاست، از مصادیق بارز تخلف انتظامی و قابل مجازات است.

اما در پایان این بند، آنچه باید مورد رسیدگی واقع شود، این است که اثبات دفاع دام‌گستری بر عهده چه کسی است؟ آیا شخص متهم باید ثابت کند که مأمور اجرای قانون در وقوع جرم از روش‌های محیلانه و تحریک‌آمیز استفاده کرده است؟ یا صرف ادعای متهم در این مورد کفایت می‌کند و وظیفه اثبات با دادگاه است؟ در حقوق کیفری، در مورد اثبات شرایط مساعد به حال متهم، بین علمای حقوق و بالتبع رويه قضایی، همیشه اختلاف‌نظر وجود داشته است. شرایط مساعد به حال متهم، «هر امری است که بتواند در تخفیف یا عدم مجازات متهم مؤثر واقع شود».^۲ دفاع دام‌گستری، یکی از این شرایط است.

برخی از نویسندگان معتقدند که اصل بر برائت متهم است و هرگاه وی در جستجوی این اصل به شرایط و اوضاع و احوال مساعد به حال خود، توسل بجوید، باید خودش آن را به اثبات برساند. هرکس که ادعایی می‌کند، خود موظف به اثبات آن است و «اجبار دادستان یا شاکی به اثبات آنچه متهم مدعی آن است، با سنت دیرینه قضایی و نیز با موازین عقلانی سازگار نیست و در این زمینه هیچ‌گونه تفاوتی بین معاذیر قانونی، علل رافع مسئولیت و امثال آن وجود ندارد و متهم و وکیل مدافع او باید همانند خواننده دعوی حقوقی، در همه موارد، بار اثبات مدعای خود را عهده‌دار شوند».^۳ اما برخی دیگر

۱. گلدوزیان، ایرج؛ ادله اثبات دعوی، میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۴، ص. ۲۹۴.

۲. منصورآبادی، عباس؛ بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم، علوم جنایی (مجموعه مقالات)، سمت، ۱۳۸۳، ص. ۳۴۲.

۳. آشوری؛ پیشین، ص. ۲۴۶.

از حقوق دانان،^۱ دیدگاهی متفاوت از دیدگاه فوق دارند. اینان معتقدند در امور کیفری، اصل بر برائت متهم است و حرکت جهت خلاف این اصل، چه به‌عنوان اثبات مجرمیت متهم و چه اثبات عوامل رافع این مجرمیت، بر عهده مقام قضایی است، چرا که مقامات قضایی به خاطر امکانات و وسایلی که در مسیر کشف حقیقت دارند، راحت‌تر و آسان‌تر خواهند توانست به اثبات مجرمیت یا بی‌گناهی متهم اقدام نمایند. ضمن اینکه در اکثر نظام‌های کیفری هم، دادسرا موظف به جمع‌آوری دلایل، هم له و هم علیه متهم است. از این جهت تشخیص و اثبات مواردی چون عوامل رافع مسئولیت کیفری بر دوش آن‌هاست.

جدای از اختلاف‌نظرهای موجود در مورد موضوع بحث، نگارنده معتقد است که با بررسی رویه قضایی محاکم ایالتی آمریکا و فرانسه در مورد دفاع دام‌گستری، مشخص می‌شود که محاکم، اثبات این امر را منحصرأ بر دوش متهم یا مقام قضایی نگذاشته‌اند. از یک طرف این متهم است که ادعا می‌کند جرم ارتكابی وی تحت تأثیر نامشروع تحریک مأمور اجرای قانون بوده و از طرف دیگر، این دادگاه است که با معیارهایی که در دست دارد، تشخیص می‌دهد که آیا دفاع دام‌گستری در مورد وی محقق است یا خیر؟ به دیگر سخن، طرح دفاع دام‌گستری با تمام جزئیات بر دوش متهم است اما تشخیص اینکه این ادعا، دام‌گستری است یا خیر، بر عهده قاضی خواهد بود.

۱. استفانی، ویدال، پاترین، و مگنول در حقوق فرانسه؛ به نقل از تدین؛ پیشین، ص ۴۰.

نتیجه

دام گستری به معنی پهن کردن دام و تله توسط مقامات قضایی برای ارتکاب جرم یا تحصیل دلیل علیه اشخاص مورد نظرشان است. به عبارت دیگر، عملیات دام گستری، وضعیتی است که، چنان ذهن شخص موضوع آن را درگیر خود می‌کند که با اراده آزاد و اختیار و قدرت تصمیم‌گیری وی، در تعارض قرار می‌گیرد. این وضعیت در هر جرمی، چه جرایم ساده و معمولی و چه جرایم مهم و سازمان‌یافته موجب تحقق دفاع و رفع مسئولیت متهم می‌شود. توجیه این امر، بیشتر از آنکه معطوف به عنصر تحریک و فریب مأمور دولت باشد، متوجه سوءرفتار این مقامات است که منتهی به تنزل شأن و منزلت دادگستری نزد مردم می‌شود.

توجه و تأکید به عدم سوءرفتار مأموران اجرای قانون، تا جایی است که حتی در کنار دفاع دام گستری، از دفاعیات دیگری تحت عنوان رفتار قانون‌شکنانه دولت و پرونده‌سازی نام برده‌اند، تا این دفاعیات، که همان اثر دفاع دام گستری را دارند، مواردی را که به علت فقد شرایط، نمی‌توان از دفاع دام گستری سود برد نیز در برگیرند. در دفاع دام گستری در مرحله تعیین مسئولیت متهم، نمی‌توان تفاوتی میان جرایم ارتكابی توسط مأمورین گذاشت. تحریک به هر جرمی توسط مأمورین پلیس حتی برای مجرمین سابقه‌دار و خطرناک، باید منع شود، چرا که سوءرفتار مأموران در این مصداق تا حدی است که دادگاه را در تعقیب‌نمودن متهمین بی‌میل می‌سازد. مجرمی که سابقه‌دار است هم در حمایت چتر قانون قرار می‌گیرد، لذا مأمورین نمی‌توانند برای محکوم‌نمودن وی به علت جرایم ارتكابی قبلی، دام و تله پهن نموده و وی را به ارتکاب جرم جدید تحریک نمایند.

اما در نظام حقوقی برخی دیگر از کشورها مثل فرانسه به دفاع دام گستری نه از منظر مسئولیت متهم بلکه از منظر ارزش اثباتی دلایل تحصیل‌شده از این طریق توجه می‌شود. این منظر از دفاع دام گستری معمولاً بعد از وقوع جرم و در مرحله تحصیل ادله اتفاق می‌افتد یعنی هنگامی که مأمورین اجرای قانون یا مقامات قضایی برای به‌دست‌آوردن دلایل علیه متهم، مبادرت به تحریک، دسیسه، خدعه و نیرنگ نموده، تا از دلیل تحصیلی از این طریق، وی را محکوم نمایند. در این فرض، دفاع دام گستری در مرحله تحصیل ادله مطرح شده و مانع توسل مقامات قضایی به طرق محیلانه و فریبکارانه در فرایند تحصیل دلیل می‌شود.

اگرچه دام گستری در تحصیل دلیل به‌عنوان یک اصل، ممنوع اعلام شده است، استثنائاً در جرایم مهم و سازمان‌یافته نظیر تروریسم، پول‌شویی، قاچاق مواد مخدر و ... توسل به

طرق محیلانه و فریب‌کارانه توسط مقامات قضایی با شرط عدم تحریک به جرم، مجاز است. توجیه این استثنا در فرایند تحصیل دلیل، به خطرات ناشی از این جرایم که مستقیماً نظم و منافع اکثریت اجتماع را نشانه می‌گیرد، مربوط می‌شود.

دفاع دام‌گستری از جمله مباحثی است که علاوه بر دکترین و رویه قضایی، قانون هم نسبت به آن ساکت است. این سکوت سبب شده تا مقامات قضایی در طیف وسیعی از جرایم، مجاز به ترسیم و طرح نقشه جرم برای مظنونان باشند؛ امری که علاوه بر نقض حقوق دفاعی افراد، موجب تنزل شأن و منزلت این مقامات نزد مردم هم می‌شود.

این امر نه تنها با حقوق دفاعی متهمان در تعارض است بلکه از اعتماد عمومی به دادگستری و سیستم قضایی کشور هم می‌کاهد. لذا منطقی است قانونگذاران با وضع قوانین جدید یا اصلاح قوانین قبلی، به پیش‌بینی تضمیناتی در مورد این موضوع مبادرت نمایند. نگارنده بر اساس جمیع اظهارات فوق پیشنهاد می‌کند:

۱- دام‌گستری مؤثر مأمورین اجرای قانون در مرحله وقوع جرم، در مقرره‌ای به‌عنوان یک دفاع که منتهی به زوال مسئولیت متهم می‌شود، مطرح شود.

۲- ارکان لازم جهت تحقق این دفاع، یعنی لزوم مأموربودن مرتکب عملیات دام‌گستری و لزوم توسل مأمور به تحریک و ترغیب مؤثر در وقوع جرم، کاملاً و دقیقاً مشخص شود تا متهمین بدانند در چه شرایطی خواهند توانست از مزایای این دفاع به‌رمند شوند. بهتر است که تمایل یا عدم تمایل متهم به ارتکاب جرم، تأثیری در تحقق این منظر از دفاع دام‌گستری نداشته باشد، چرا که فلسفه و ماهیت ایجاد چنین دفاعی به‌منظور جلوگیری از سوءرفتار مأموران نیروی انتظامی است.

۳- تشخیص وجود یا عدم چنین دفاعی بر عهده مقام قضایی باشد، چرا که دادگاه با معیارهایی که در دست دارد، راحت‌تر و ساده‌تر می‌تواند تشخیص دهد که آیا دفاع دام‌گستری در مورد متهم وجود دارد یا خیر؟

۴- برای مأمورین اجرای قانون یا مقامات مافوق آن‌ها، در صورت تحریک به جرم، مجازات انتظامی و اداری وضع شود تا آنان بدانند که اگر از حدود اختیارات خود در مرحله وقوع جرم تجاوز نمودند، چه عواقبی در انتظارشان است. درحالی‌که در رویه فعلی با توجه به سکوت قانون و رویه قضایی و چون دام‌گستری در مرحله وقوع جرم، عملی مشروع محسوب می‌شود، قاعدتاً مأمور به سبب انجام تحریک، هیچ مسئولیتی ندارد و تعقیبی علیه آنان صورت نمی‌گیرد.

۵- در تحقق این منظر از دفاع دام‌گستری، نوع جرم ارتكابی توسط متهم تأثیری در روند اثبات آن نداشته باشد.

توضیح اینکه در دفاع دام‌گستری از منظر مسئولیت متهم، نمی‌توان تفاوتی میان جرایم ارتكابی توسط مأمورین گذاشت. تحریک به هر جرمی توسط مأمورین پلیس حتی برای مجرمین سابقه‌دار و خطرناک، باید منع شود، چرا که سوءرفتار مأموران در این مصداق تا حدی است که دادگاه را در تعقیب‌نمودن متهمین بی‌میل می‌سازد. مجرمی که سابقه‌دار است، هم در حمایت چتر قانون قرار می‌گیرد، لذا مأمورین نمی‌توانند برای محکوم‌نمودن وی به علت جرایم ارتكابی قبلی، دام و تله پهن نموده و وی را به ارتكاب جرم جدید تحریک نمایند.

۶- با وضع مقرره‌ای عام، مقامات قضایی اعم دادستان، بازپرس و دادرس و ضابطین دادگستری و حتی اشخاص عادی، از توسل به تحریک، خدعه، فریب و نیرنگ در تحصیل ادله له و علیه افراد ممنوع باشند. به دیگر سخن، دفاع دام‌گستری در مرحله تحصیل ادله، به‌عنوان یک اصل عام در فرایند دادرسی کیفری پذیرفته شود.

۸- ضمانت اجرای عدم رعایت قاعده فوق توسط هر یک از مقامات مزبور، به نحوی کاملاً دقیق و حقوقی مشخص شود تا مقامات قضایی مطلع باشند که در صورت توسل به عملیات دام‌گستری در تحصیل دلیل، نه‌تنها دلایل و اقدامات آن‌ها در طی این فرایند باطل می‌شود، بلکه ضمانت اجرای انتظامی یا اداری هم در کمین آن‌ها خواهد بود. به دیگر سخن، قاعده بطلان باید به‌طور عام در فرایند دادرسی و به‌طور خاص در مورد موضوع دام‌گستری مشخص شود.

۹- استثنائاً و با تعیین قانونی ضوابط و شرایط، در جرایم مهم و خطرناک مثل جرایم سازمان‌یافته نظیر پول‌شویی، تروریسم، قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و... به علت ناکارآمدی اقدامات مقامات قضایی در توسل به ادله سنتی، اجازه کشف جرم به طرق دام‌گستری به مأمورین اجرای قانون داده شود. منتها اولاً جرایم مذکور در قانون احصا شود تا این وسعت اختیارات به سایر جرایم تسری نیابد. ثانیاً در نحوه اعمال و اقدامات آن‌ها نوعی کنترل قضایی صورت پذیرد تا مانع از اعمال سلیقه و خودکامگی مقامات قضایی در توسل به چنین شیوه‌هایی شود. ثالثاً حدود اختیارات مقامات قضایی و نحوه اعمال آن‌ها کاملاً تصریح شده و مشخص باشد.

منابع

- آشوری، محمد؛ **آیین دادرسی کیفری**، سمت، دوجلدی، جلد دوم، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.
- آشوری، محمد و دیگران؛ **حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت**، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- اردبیلی، محمدعلی؛ **حقوق جزای عمومی**، میزان، دو جلدی، جلد دوم، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵.
- امیرارجمند، اردشیر؛ **مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، اسناد جهانی**، انتشارات شهید بهشتی، ۱۳۸۱.
- امیرارجمند، اردشیر و دیگران؛ **مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر**، جلد دوم، جنگل، ۱۳۸۵.
- پاک‌نهاد، امیر؛ «**عذر تحریک، مبانی و آثار، مطالعه‌ای در حقوق ایران و انگلستان**»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۴، سال ۱۳۸۵.
- پورزند مقدم، پژمان؛ «**ژرف ساختن دلیل کیفری**»، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۱۳۸۰، ۳۴.
- تدین، عباس؛ **تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری**، میزان، ۱۳۸۸.
- تدین، عباس و غلامحسین کوشکی (مترجمان)؛ **قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه**، پلی‌کپی، معاونت حقوقی و توسعه قضایی، ۱۳۸۶.
- جعفری، عباس؛ «**بررسی حق حریم خصوصی**»، ماهنامه تعالی حقوق، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۵.
- حیاتی، علی‌عباس؛ **مقدمه علم حقوق**، میزان، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.
- رحیمی‌نژاد، اسماعیل؛ **کرامت انسانی در حقوق کیفری**، میزان، ۱۳۸۷.
- صانعی، پرویز؛ **حقوق جزای عمومی**، طرح نو، ۱۳۸۲.
- کاتوزیان، ناصر؛ **مقدمه علم حقوق**، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
- گلدوزیان، ایرج؛ **ادله اثبات دعوی**، میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- _____؛ **حقوق کیفری تطبیقی**، جلد اول، نشر جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴.

- قربانی، علی؛ «بررسی رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر در زمینه حق آزادی و امنیت و حق بر دادرسی منصفانه»، رساله دکتری در حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- لارگیه، ژان؛ آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه: حسن کاشفی اسماعیل‌زاده، گنج دانش، ۱۳۷۸.
- لنگرودی، محمدجعفر؛ مقدمه عمومی علم حقوق، گنج دانش، چاپ نهم، ۱۳۸۳.
- مقیمی، مهدی؛ «دام‌گستری در کشف جرم»، فصلنامه دانش انتظامی، سال نهم، شماره سوم، ۱۳۸۶.
- منصورآبادی، عباس؛ «بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم»، علوم جنایی (مجموعه مقالات)، سمت، ۱۳۸۳.
- یزدیان، جعفر؛ «دام‌گستری، مفهوم و مبانی و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران»، مجله فقه و حقوق، سال دوم، شماره ۶، ۱۳۸۴.

- Ashworth, Andrew; **Principies of Criminal Law**, Oxford University Press, 1991.
- Black, Brayana.Garner; **Blacks Law Dictionary**, 8th ed, USA, West publishing company, 2005.
- Lafave, Wayne. R; **Criminal Law**, West group, 3rd ed, 2000.
- Martin. A, Elizabeth; **Oxford Dictionary of Law**, Oxford University Press, 4th ed, 1997.
- Perkins, Rollin and Ronald. N.Boyce; **Criminal Law**, 3rd ed , USA, 1982.
- Gardner, Thomas J, and Terry M. Anderson; **Criminal Law**, Wadsworth, 7th ed, 2000.